



اصلاحات توهمی بیش نیست انقلاب در راه است

جریان سیاسی به حسب منافع طبقاتی خویش، نگرش نسبت به نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و چگونگی واکنش در قبال مطالبات توده مردم، جایگاه خود رامشخص کرده است. تقریباً تمام مدافعین نظم سرمایه داری حاکم بر ایران، همه دشمنان کارگران و زحمتکشان ومطالبات آنها، تمام کسانی که از انقلاب بیزار و علیه آن هستند، در یک قطب پشت خاتمی و جناح به اصطلاح اصلاح طلب رژیم به صف شده اند. در قطبی دیگر، جریان چپ انقلابی قرار گرفته است که از سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی و هردوجناح آن دفاع میکند و خواهان تحقق فوری مطالبات توده مردم به شیوه ای انقلابی است. این چپ انقلابی که علیه تمامیت جریان بورژوائی قرار گرفته است، مرزبندی کاملاً صریح و روشنی با چپ نهای لیبرال و رفرمیست دارد که در جریان تحولات سیاسی اخیر به جرگه طرفداران "اصلاحات" پیوسته اند. اینان کسانی هستند که سابق براین در دوران سکون و خمود جنبش، خود رادرصوف نیروهای چپ پنهان کرده بودند و ظاهراً ازسوسیالیسم وحکومت کارگری هم دفاع میکردند. اما اکنون که توده

صفحه ۳

وضع موجود در ایران دیگر نمی تواند دوام آورد. ضرورت تحولات بهامری اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. اکنون همگان به این حقیقت اذعان دارند. حتی بخش قابل ملاحظه ای از هیئت حاکمه نیز پذیرفته است که دوام و بقا رژیم جمهوری اسلامی به شیوه سابق ممکن نیست. لاقلاً صریح‌الوجه ترین آنها این را هم آشکارا گفته‌اند که دراوضاع کنونی یا باید با انجام پاره ای اصلاحات به مقابله با بحران برخاست یا شاهد انقلاب و برافتادن رژیم بود. تمام شواهد و واقعیت های عینی نشان میدهند که دیگربحثی ازماندن جمهوری اسلامی به شیوه سابق در میان نیست. تحول اجتناب ناپذیراست. اکنون مسئله این است که آیا این تحولات به اصلاحاتی تدریجی و جزئی در چارچوب نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود محدود خواهد شد یا این تحول به شیوه‌ای انقلابی انجام خواهد گرفت. بنابراین شرایط عینی جامعه و چشم انداز تحولات، مسئله رفرم یا انقلاب رابه یک مسئله محوری تبدیل نموده و قطب بندی نیروهای سیاسی را برسر مسئله رفرم یا انقلاب، سرنگونی جمهوری اسلامی یا استحاله درونی آن سرعت بخشیده است. در این قطب بندی هر

مجلس پرتنش و سترون

با آغازکار دوره ششم مجلس شورای اسلامی، دور جدیدی از کشاکش میان نیروهای جبهه دوم خرداد، و تجزیه این جبهه نیز آغاز شد. طی سه سال گذشته، طرفداران خاتمی مدام براین مسئله تاکید می‌کردند که قوه مقننه در دست جناح رقیب است و رئیس جمهور قادر نیست قوانین ومقررات منطبق باسیاست‌اصلاح جمهوری اسلامی را تصویب نماید. وعده داده میشد که اگر دوم خردادیاها اکثریت کرسی‌های مجلس ششم را به خود اختصاص دهند، روند "توسعه سیاسی" وانجام اصلاحات شتاب می گیرد و مشکلات برطرف خواهد شد. درآستانه انتخابات، زمانی‌که روشن شد جناح بازار با علم به این مسئله که در مجلس ششم اقلیتی بیش نخواهد بود، قصد داردرفسنجانی راوارد میدان کند تا وی بتواند مهارمجلس ششم رادر دست بگیرد، جناح دوم خرداد درداخل کشور و طرفداران آنها درخارج، رالی نه به رفسنجانی را به محور تبلیغاتشان تبدیل نمودند با این استدلال که ورود رفسنجانی به مجلس روند "اصلاحات" را به خطرمی‌اندازد. وقتی درلیست ۳۰ نفراول‌تهران با همه کش وقوسی که اعلام این لیست‌با خود همراه داشت، نام رفسنجانی در ردیف آخر قرارگرفت، باز نوبت شورای نگهبان بود که با ابطال یک چهارم‌آرای تهران، رفسنجانی را به ردیف بیستم صعود دهد تا زمینه نشاندن اوپرکرسی ریاست مجلس‌فراهم شود. این عمل رسوایی شورای نگهبان، خشم و نفرت از ریاکاری حکومت و فقهایی اداره کننده آنرا افزون ساخت. این خشم و نفرت از جمله درتظاهرات ۴ خرداد وشعارهای آن تبلور یافت. دانشجویان ومردمی که جمع شده بودند، علیه

صفحه ۲

بعد از مطبوعات، قرعه ذبح به نام چه کسی خواهد افتاد؟

خاتمی و در جریان تحولات بعدی، تلاش های توهم آفرینانه همه جانبه ای ازسوی محافل بورژوائی به عمل آمده تا خاتمی را تافته جدا بافته ای ازسایر سران جمهوری اسلامی قلمداد کنند، که البته برخی وعده های گنگ و مبهم خاتمی و سیاست "توسعه سیاسی" او نیز پشتوانه اصلی این تلاش ها بوده است، معهدا تجربه سه ساله ریاست جمهوری خاتمی نیزبه روشنی براینگونه تلاشها و توهمات مهر ابطال می زند و نشان داده است که هرچا پای منافع رژیم جمهوری اسلامی‌درمیان باشد، فرقی میان آنان باقی نمی ماند ودرنهایت خاتمی هم هیچ حرفی ندارد بزند جزحرف خامنه‌ای! فرقی اگر هست در این است که خامنه‌ای (و جناح وی)

صفحه ۵

تجربه دو دهه موجودیت جمهوری اسلامی، خیلی روشن این حقیقت را ثابت می کند که تا این رژیم برسرکار است، اختلاف، نزاع و کشمکش بین جناح های آن هم هست. این اختلافات و کشمکش ها، برغم افت و خیزهایش و مستقل ازاینکه درچه مقطعی و به سود کدام یک از این جناح ها رقم خورده است، در کلیت خود وبویژه بعد از روی کارآمدن خاتمی روند شدت یابنده ای را پیموده است و هم اکنون به مراحل بسیار حادی رسیده است. این تجربه، همچنین براین حقیقت مهر تأیید میزند که جناح های حکومتی برغم همه و هرگونه اختلاف ریز ودرشتی که با یکدیگر داشته اند و دارند، اما برسر حفظ نظام جمهوری اسلامی هم رای و متفق القولند. هرچند که با روی کار آمدن

در این شماره

- دنیای عجیبی است ! ۱۶ ←
- تاریخچه جنبش چپ در پاکستان ۹ ←
- پوپولیسم راست چیست؟ ۷ ←
- اخباری از ایران ۶ ←
- اخبار کارگری جهان ۱۱ ←
- گزیده‌ای از نامه‌های رسیده ۱۲ ←

((جامعه اطلاعاتی، سرمایه جهانی)) یاوه‌های امپریالیستی یا واقعیت ؟

۱۳ ←

مجلس پر تنش و سترون

بطور مشخص تراز مواضع خاتمی دفاع میکنند، مجلس ششم ناتوانی آنها را در عملی ساختن همان وعده‌هایی که میدهند نیز عیان‌تر خواهد ساخت، آنها از یکسو می‌خواهند از انشقاق گروه‌های دوم خرداد جلوگیری کنند - امری که در همین قدم اول در اجرای آن ناتوان ماندند، و علیرغم سازش بر سر ریاست کروی بر مجلس، بخشی از نمایندگان جبهه مشارکت به او رای ندادند، از سوی دیگر با همه توهماتی که آفریده‌اند، و تبلیغاتی که انجام داده‌اند، مجلس ششم آخرین پایگاهی است که در اختیار دارند تا جمهوری اسلامی را "اصلاح"، و بقای آن را برای چند صباحی دیگر تامین کنند. نیروهای جبهه دوم خرداد بیهوده گمان کردند و میکنند که میتوانند با تصویب چند قانون، به تضادها و تناقضات عظیمی که حکومت جمهوری اسلامی بوجود آورده، پایان دهند و جنبش را مهار سازند. آنها خود ابزار دست این جنبش هستند. این جنبش عظیم توده‌های کارگر و زحمتکش و میلیون‌ها انسان لگد مال شده است که سبب شده جناحها و دسته‌های مختلف درون حکومت اسلامی یک به یک برای پاسخگوئی به آن، و مهار کردن آن به صحنه بیایند، ناتوانی شان در حل تضادها و پاسخگوئی مطالبات جنبش را به اثبات برسانند و از صحنه خارج شوند. حدت تضادها و تناقضات به آنها مجال سازش با یکدیگر را نمی‌دهد. از سوی دیگر توان مهار جنبش را ندارند. این جنبش پرتوان توده‌ای است که جناح‌های درون حکومت را وامی‌دارد برای اجرای راه حل خودشان، هریک بردیگری پیشی بگیرد، توان خود و دیگری را بفرساید و این روند آنقدر ادامه یابد تا کارگران و زحمت‌کشان متشکل طومار کلیت رژیم را درهم پیچند.

پوپولیسیم راست چیست؟

بخشد باید اعتراض به سیاست تهدید کننده و اقتدارمنشانه تغییرسیستم سیاسی، سیاست راسیستی محدود کردن بخشی از جمعیت (به بهانه بیگانه بودن آنها - م) را با بحث حول یک طرح سیاسی اقتصادی اجتماعی جدید که ساختارهای توزیعی را دگرگون میکند پیوند دهد.

انگیزه های انتخاب کنندگان برای انتخاب هایدن در انتخابات ۱۹۹۹

... برای اینکه FPÖ اقتضاحات و نواقص را بی‌ملاحظه افشا میکند. ۶۵%

... چون که FPÖ هوای تازه و تغییرات را همراه خود می‌آورد. ۶۳%

... برای اینکه FPÖ منافع مرا بیشتر از دیگر جریانات تامین میکند. ۴۸%

... برای اینکه FPÖ علیه مهاجرت خارجی هاست. ۴۷%

... بخاطر هایدن ۴۰%

... برای اینکه به دولت حاکم اعتراض کنم. ۴۶%

ریاست جمهوری‌اش بتواند کاری از پیش ببرد. به راستی "اصلاح طلبان" که اکنون اکثریت کرسی‌های مجلس را در اختیار دارند، تا چه حد قادر خواهند بود وعده‌های سه سال گذشته شان را که مدعی بودند اگر مجلس در اختیار شان باشد، چنین و چنان خواهند کرد، عملی‌سازند؟ از همین آغاز روشن است که جبهه دوم خرداد قادر نخواهد بود در درون مجلس بر سر موضوعات مورد بحث و بررسی، موضع واحدی اتخاذ کند. در گذشته هم جریانات تشکیل دهنده این جبهه انسجامی نداشته‌اند. در این رابطه می‌توان به مشکلات آنها در تنظیم یک لیست واحد انتخاباتی اشاره کرد، همینطور موضع گیری نمایندگان وابسته به آنها در تصویب طرح‌ها و لوایح مجلس پنجم قابل توجه است. در موارد بسیاری و تقریباً در تمام موارد، نمایندگانی از جبهه دوم خرداد، به طرح‌هایی که جناح رقیب در مقابل با جناح خاتمی به مجلس آورد، رای مثبت دادند، امروز که دیگر تشتت و پراکندگی نیروهای این جبهه به مرحله جدیدی پای گذاشته است. دیگر وضع روشن است.

همانگونه که برخی نیروهای تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد درواکنش نسبت به سخنان چندی پیش خانم‌های اعلام کرده‌اند، در ارتباط با مسائل مربوط به حکومت دینی، آزادی‌های مدنی، مسائل فرهنگی و غیره، موضعی شبیه موضع رهبر حکومت اسلامی دارند که از جمله می‌توان به مجمع روحانیون مبارز، حزب اسلامی کار، بخشی از کارگزاران و همبستگی ایران اسلامی اشاره کرد. مسئله دیگر تلاش طرفداران خاتمی در این دوره مجلس برای تصویب قوانینی جهت گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی با دول غربی و تسهیل سرمایه گذاری خارجی در ایران خواهد بود که بر سر این مسئله نیز بخشی از نیروهای تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد از موضع قشری‌گری و ارتجاعی با آن به مخالفت بر خواهد خاست.

در مجموع، مجلس ششم به جهت ترکیب نمایندگان، نه متشکل از نمایندگان جبهه دوم خرداد و جناح خانم‌های، که مجموعه ۵-۶ فراکسیون خواهد بود که بر سر مسائل بسیار تعیین کننده، در نهایت در دو جبهه قرار خواهند گرفت. جبهه کسانی که می‌خواهند جمهوری اسلامی را با تصویب چند قانون برای دادن مجوز به نشریات وابستگان حکومت و غیره اصلاح کنند، و جبهه کسانی که همین حد از "اصلاحات" را هم نمی‌خواهند. در مجموع این مجلسی خواهد بود پر تنش و سترون که تمام تناقضات و تضادهایی را که طی سالهای گذشته حکومت اسلامی با آن دست به گریبان بود، این بار در یکجا گرد آورده است. تا آنجا که به جبهه مشارکت ایران اسلامی و نیروهای مشابه یعنی جریاناتی برمی‌گردد که

حکومت شعار میدادند، حکومتی که به انتخابات قلبی و فرمایشی خودش هم پای بند نیست. در این اعتراضات، شعار "مرک بر اکبر شاه" که در اصل رفسنجانی را به عنوان سمبل ستم مذهبی و استثمار طبقاتی رژیم در نظر داشت، سر داده شد. اعلام انصراف رفسنجانی از نمایندگی مجلس، پایان دوران وحدت جریانات دوم خرداد علیه رفسنجانی و راه یافتن او به مجلس بود. نیروهای جبهه دوم خرداد با یک دیگر، و با جناح مقابل نیز به این سازش رسیدند که کروی را بر راس مجلس بنشانند که اکثریت نمایندگان آن را مدافعان "اصلاحات" و خاتمی تشکیل می‌دهند. اما به محض شکل گرفتن این سازش، هریک از طرفین تلاش برای برهم زدن آن را آغاز کرد.

جبهه مشارکت ایران اسلامی که بزرگترین فراکسیون درون جبهه دوم خرداد را تشکیل میدهد، بلافاصله از زبان دبیر سیاسی‌اش اعلام کرد که رئیس مجلس تنها سخنگوی مجلس است و در جلسات دولتی باید نظر جناح غالب مجلس را نمایندگی کند، نه نظر خودش را. از سوی دیگر مجمع روحانیون مبارز که اینک ریاست مجلس را در دست داشت، به گفته نمایندگان سایر فراکسیون‌های جبهه دوم خرداد، به آنها نارو زد. در حالی که قرار نبود کاندیدایی برای نواب رئیس معرفی کند، مجید انصاری را که مورد توافق جناح خانم‌های است برای نایب رئیسی مجلس کاندیدا کرد که این امر به انصراف محمد رضا خاتمی و بهزاد نبوی انجامید.

در چنین شرایطی، درحالیکه جبهه دوم خرداد پس از سه سال تبلیغ و جار و جنجال علیه اکثریت مجلس پنجم، حل تمام مشکلات را به اکثریت یافتن اصلاح طلبان در مجلس ششم حواله کرده بود، آغاز به کار مجلس را با انشقاق در صفوف خودش قرین یافت. کروی پس از آنکه برمسند ریاست مجلس قرار گرفت، بخش اعظم نخستین نطق‌اش علیه دبیرسیاسی جبهه مشارکت بود که مدعی شده بود رئیس مجلس مجاز نیست در مجامع دیگر نظرات شخصی خودش را بیان کند. جبهه مشارکت و سایر فراکسیون‌های جبهه دوم خرداد در پاسخ به انتقاداتی که نسبت به سازشکاری آنها و کوتاه آمدنشان مطرح بود، گفتند که برای حفظ وحدت دوم خردادی‌ها به "بد سلیقگی" انتخاب کروی بعنوان رئیس مجلس تن داده‌اند، و با افزایش فشارها، مدعی شدند که هنگام انتخاب هیئت رئیسه و رئیس دائم مجلس، این امر را اجبران خواهند کرد. این وضعیت، اصلاح طلبان و مدافعان آنها را سخت نا امید و نگران کرده است، از هم اکنون این زمزمه‌ها به گوش می‌خورد که مشکل، بخش محافظه کار جبهه دوم خرداد است که در راه برطرف کردن موانع قانونی، و انجام اصلاحات سنگ می‌اندازد. برخی حتی هنوز مجلس کارعادی خود را آغاز نکرده، قید آنرا زده‌اند. از این صحبت میکنند که باید صبر کرد تا آقای خاتمی در دور دوم

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

اصلاحات توهمی بیش نیست انقلاب در راه است

مردم به مبارزه ای آشکار علیه رژیم روی آورده‌اند و حکومت اسلامی با بن بست و بحران روبروست، اکنون که لحظه عمل برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حاکمیت کارگران و زحمتکشان فرارسیده است، به انقلاب، طبقه کارگروسوسیالیسم پشت کرده و سراسیمه از اروی انقلاب فرارنموده‌اند. از اینروست که گروهی از سازمان های سیاسی و عناصر منفرد سابقا چپ، اکنون گاه صریح و آشکار و گاه با خروارها توجیه و تفسیر و به شکلی پوشیده طرفدار رژیم و استحاله درونی رژیم شده‌اند. آنها بدل به شیپورچی تبلیغات بورژوازی در میان چپ شده‌اند.

اکنون تمام گروهها و دسته های طرفدارخاتمی که طیف وسیعی را از جناحهای چپ و راست بورژوازی در برمی گیرد، بخش وسیعی از بورژوازی درون حاکمیت، اپوزیسیون های بورژوازی نیمه قانونی، غیرقانونی و لیبرال-رفرمیست‌های جناح چپ بورژوازی، به همراه متحدین بین‌المللی خود تلاش همه جانبه‌ای را علیه انقلاب و علیه سرنگونی جمهوری اسلامی سازمان داده اند. آنها با بمباران تبلیغاتی خوددعا می کنند که انقلاب فاجعه بار است، جنبشهای اعتراضی انقلابی و شعارهای انقلابی زینبار است و اصلاحات را به عقب می‌اندازد، اینان می گویند، سرنگونی جمهوری اسلامی نتیجه ای در پی نخواهد داشت. اینان رهنمود میدهند که باید به تحولات تدریجی و آرام و بهبود اوضاع در چارچوب نظم اقتصادی - اجتماعی موجود و نظام سیاسی حاکم امید بست. آنها از توده مردم، از کارگران و زحمت کشان، از دانشجویان و روشنفکران میخواهند که فکر انقلاب را از کله خود بیرون کنند، از "اصلاح طلبان" درون حکومت طرفداری نمایند و به آنچه که در چارچوب نظم موجود، ممکن و عملی است بسنده کنند. مهذا برغم این تلاش همه جانبه و تبلیغات وسیعی که بورژوازی و عوامل چپ نما و رفرمیست آن علیه انقلاب سازمان داده اند، با گذشت هرروز ضرورت انقلاب با ابرام هرچه بیشتری چهره خود را نشان داده است. این ضرورت نه از خواستهها، آرزوها و تمایلات انقلابیون بلکه از واقعیت های عینی جامعه، از تضادهای لاینحلی که به نقطه انفجار رسیده‌اند و از به تاخیر افتادن بیش از حد نیازهای اجتماعی منظر گرفته است. از این رو هیچ ارتجاعی را یارای ایستادگی در برابر آن نیست و با تبلیغ و وعده و وعامفریبی و سرکوب نمی شود با آن مقابله کرد. دقیقا همین ضرورت است که تاکنون تمام تلاش بورژوازی را برای مهار جنبش اعتراضی توده مردم نقش برآب کرده است. شکست های پی در پی آن دسته از مرتجعین هیئت حاکمه به رهبری خامنه ای که هنوز براین باورند با تکیه بر سرنیزه میتوان اوضاع را تحت کنترل در آورد و همچنان بر مردم حکومت کرد، نشان از بی ثمری تلاش مذبحخانه این جناح در برابر ضرورت تحول

است. اقدامات سرکوبگرانه رژیم بجای مرعوب ساختن مردم، نارضایتی و اعتراضات گسترده تری رادری داشته است. نفرت و انزجار توده‌ای از این مرتجعین به نهایت خود رسیده است. این که برغم سرکوبگری های وحشیانه این جناح، جنبش اعتراضی مردم دم به دم گسترش یافته و رژیم با بحران عمیق تری روبرو شده است، معنای دیگری جز شکست این جناح در برابر مردم و مطالبات و مبارزات آنها ندارد. این شکست عملا حتی به خود این مرتجعین نشان داد که دوران مهارکردن جنبش و ایستادگی در برابر تحولات و خواستههای مردم، از طریق سرکوب به پایان رسیده است. این البته بدان معنا نیست که دوران سرکوب های وحشیانه به پایان رسیده است. جمهوری اسلامی تا آخرین لحظات حیات ننگین خود با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع خواهد کرد. قطعا در شرایطی که بحران اوج بگیرد تمام نیروی سرکوب خود را علیه مردم به کار خواهد گرفت، اما این اقدامات وحشیانه نیز تلاشی مذبحخانه است و نتیجه‌ای جز شکست بیشتر و فروپاشی سریع تر رژیم را ببار نخواهد آورد.

تنها شکستهای پی‌درپی و رسوائی و بی‌اعتباری این گروه از مرتجعین در میان توده مردم، گواه بر پایان عصر ارتجاع اسلامی و ضرورت تحولات در ایران نیست. ناتوانی و شکستهای گروهی دیگر از مرتجعین هیئت حاکمه نیز این واقعیت را عیان نموده است که این تحولات نمیتوانند، در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی، توسط جناحی از هیئت حاکمه و به شکلی جزئی، تدریجی و آرام انجام بگیرند. تجربه سه سال زمامداری خاتمی و جناح او، حتی به آن دسته از توده نا آگاه و جوانانی که بخاطر فقدان تجربه سیاسی اندکی به او توهم داشتند، نشان داد که با وجود جمهوری اسلامی هیچ گشایش و بهبود جدی در اوضاع متصور نیست. از همان آغاز نیز روشن بود که از این جناح نیز کاری ساخته نیست و جز شکست سرنوشت دیگری ندارد. چرا که این جناح نیز نمی تواند به هیچ یک از نیازهای اجتماعی تاخیر ناپذیر پاسخ دهد. ناتوان تر از آن است که به حل تضادهای موجود بپردازد. مرتجع تر از آن است که بخواید به مطالبات توده مردم گردن نهد. این جناح نیز نمی تواند معضلی را حل کند، چرا که نه تنها مدافع نظم اقتصادی - اجتماعی موجود، بلکه مدافع سیستم سیاسی موجود، مدافع دولت مذهبی ولو با اندکی اصلاح و تعدیل است. از این رو خود مانعی بر سر راه تحولات در جامعه است. ناتوانی و شکستهای پی در پی این جناح در حدهمان اصلاحات آبکی، نیز از همین واقعیت ها ناشی می شوند. سه سال از دورانی که خاتمی به قدرت رسید گذشت. اما نه تنها حتی یکی از مطالبات ولو جزئی مردم متحقق نشد، بلکه سرکوب و بی حقوقی تشدید هم شد. شرایط مادی و معیشتی مردم نه تنها اندکی بهبود نیافت بلکه وخیم تر

از پیش شد. نه تنها تضادی حل نشد بلکه بالعکس مجموع تضادها تشدید شدند. نه تنها بحران حل نشد بلکه بحران های سیاسی و اقتصادی تشدید شدند. این واقعیتها چه چیزی را اثبات می کنند؟ واقعیت شکست و ناتوانی طرفداران رژیم و استحاله رژیم. این در عین حال تأییدی است بر ضرورت انقلاب.

بنابراین روشن است که جمهوری اسلامی نه با سرکوب و نه با وعده و وعید اصلاحاتی که پوچ بودن آنها با گذشت هر روز بر مردم آشکارتر شده است، میتواند از بحران موجود جان سالم بدربرد. تضادها و تناقضاتی که رژیم جمهوری اسلامی با آنها روبروست عمیق تر و حادث تر از آن هستند که بتوان آنها را مهار کرد. این تضاد ها باید حل شوند، اما مسئله این است که حل آنها در چارچوب نظم موجود ممکن نیست، این نظم باید درهم شکسته شود. این تضادها باید حل شوند، اما اسلوب و شیوه حل آنها اصلاحات نیست، بلکه انقلاب است. کافی است از میان مجموعه تناقضاتی که جمهوری اسلامی با آنها روبروست به دو مورد آن اشاره شود تا این حقیقت بیشتر آشکار گردد که حل این تضادها در چارچوب جمهوری اسلامی ممکن نیست. این تضادها، بخشا برخاسته از تضادی است که در جامعه ایران میان ساختار اقتصادی سرمایه داری و روبنای سیاسی موجود وجود دارد. این تضاد دائما به بحران می‌انجامد. اما مهم تر از آن تضادی است که از خود مناسبات تولید سرمایه داری به عنوان یک مانع تحول ناشی می گردد که حل آن صرفا نیازمند دگرگونی روبنای سیاسی نیست بلکه دگرگونی مناسبات تولید موجود را نیز می‌طلبد. این تضاد لاقط از اوخردوران رژیم شاه به یک بحران ساختاری انجامیده است. بحران اقتصادی مداوم و مزمن بیان مشخص این بحران ساختاری است. این تضاد ها تبلور بیرونی خود را از یکسو در مبارزه عمومی بخاطر آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک و ایجاد یک رژیم دمکراتیک و ازسوی دیگر در مبارزه کارگران و تبهی دستان زحمتکش علیه نظام سرمایه داری می‌یابند. همین تضاد ها و همین مبارزات بود که به انقلاب و سرنگونی شاه انجامید. اما با استقرار جمهوری اسلامی نه تنها این تضادها حل نشدند، بلکه بالعکس تشدید شدند. استقرار جمهوری اسلامی در ایران از زاویه تحولات تاریخی، یک واپس گرائی و عقب گرد بود. این واپس گرائی در برخی از عرصه های اجتماعی و سیاسی بویژه در روبنای جامعه به منصفه ظهور رسید. در این ایام است که پس مانده های موسسات، نهادها و سنت های قرون وسطائی که لاقط در جریان تحولات یک قرن گذشته تدریجا رو به زوال نهاده بودند به یکباره جان گرفتند و احیا شدند. مذهب و روحانیت به قدرت های مسلط تبدیل شدند. دین و دولت به شکلی عریان و همه جانبه درهم ادغام و تنیده شدند و دولت مذهبی زمامدار امور کشور گردید. این استقرار دولت مذهبی به معنای حاکم شدن ضوابط و مقررات مذهبی بر تمام عرصه های زندگی اجتماعی سیاسی بود. این سیر قهقرائی و حاکم شدن نهادهای قرون وسطائی در روبنای سیاسی

اصلاحات توهمی بیش نیست

انقلاب در راه است

گرفتار آمدند. دستگاه روحانیت که در دوران اختناق رژیم شاه با آزادی تمام به اشاعه خرافات مذهبی پرداخته بود و شبکه تشکیلاتی خود را به سراسر ایران گسترش داده بود، در نقش یک نیروی حی و حاضر برای کنترل اوضاع ظاهر شد. اگر تا پیش از این، وظیفه روحانیت واداشتن توده مردم به تمکین در برابر حکومت ظل الله، تحمل فقر و بدبختی و بی حقوقی به امید بهشت در دنیائی دیگر بود، اکنون در نقش ناجی مردم برای استقرار حکومت الله و بهشت موعود در همین جهان ظاهر شده بود. بدین طریق بود که دستگاه روحانیت ابتکار عمل را به دست گرفت و در حالی که توده مردم چنین می پنداشتند که با سرنگونی رژیم شاه آمال و آرزوهای دیرینه آنها متحقق خواهد شد، با استقرار دولت مذهبی در شکل جمهوری اسلامی، عقب گرد تاریخی آغاز شده بود. استقرار جمهوری اسلامی، تلفیق آشکار دین و دولت، سلطه روحانیت بر دستگاه دولتی و سیطره مذهب بر تمام عرصه های زندگی اجتماعی و سیاسی البته با نظام اقتصادی موجود و منافع بورژوازی در تضاد قرار داشت. اما بورژوازی این عقب گرد، از دست دادن برخی منافع و امتیازات و سهیم شدن روحانیت در قدرت را از آنرو پذیرفت که خود را از خطری جدی برهاند. این خطر، توده مردم و انقلاب بود. مردمی که به انقلاب روی آورده بودند نه تنها خواهان برافتادن نظام سلطنتی بلکه در پی نظامی فراتر از نظم سرمایه داری بودند. در آن مقطع ارگان های سرکوب بورژوازی دیگر قادر به دفع این خطر نبودند. مقابله با انقلاب تنها از عهده دستگاه تحمیق روحانیت ساخته بود. لذا بورژوازی می بایستی ابتکار عمل را به دست روحانیت بسپارد تا نظام موجود رانجات دهد. رودرروئی با انقلاب دیگر ممکن نبود میبایستی به نام انقلاب علیه انقلاب دست به کار شوند. ضد انقلاب اسلامی از عهده این وظیفه برآمد. زیرپرچم انقلاب اسلامی تعرض به انقلاب آغاز شد. دست آوردهای انقلابی مردم یکی پس از دیگری از آنها بازپس گرفته شد، نه تنها مطالبات مردم تحقق نیافت، بلکه حقوقی را که مردم تا پیش از انقلاب به دست آورده بودند، از آنها بازپس ستاندند. نمونه کامل آن، سلب تام و تمام حقوق زنان بود. البته این عقب گرد ها هرچند که کوتاه و موقتی باشند، جز نتایج شکست انقلاباند. زیر فشار تعرض ضد انقلاب موج برگشت انقلاب معمولا از نقطه مبدأ نیز عقب ترمیرود و مجددا حرکت به جلو آغاز می گردد. بهر رو، وقتی که انقلاب سرکوب شد و مردم عقب نشستند، رسالت جمهوری اسلامی نیز در همین جا به پایان رسید. جمهوری اسلامی وظیفه اش همانا نجات نظم موجود و طبقه سرمایه دار در لحظه ای معین از تاریخ ایران بود. ادامه حیات آن از این نقطه به بعد به معنای تشدید بحران بود. منازعات و کشمکش های درونی هیئت حاکمه در ۲۰ سال گذشته بر سر همین نکته میان بورژوازی و روحانیت،

جامعه ای که بنیاد آن بر مناسبات سرمایه داری قرار داشت، البته بی دلیل نبود. نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که در یک روند کند، تدریجی و طولانی مسلط گردید، هیچگاه با پس مانده های نظامات قرون وسطائی تسویه حساب نکرد بلکه بالعکس با پاره ای از این موسسات و نهادهای قرون وسطائی همزیستی داشت. بورژوازی ایران دیر هنگام یعنی زمانی پا به عرصه حیات گذاشت که نظام سرمایه داری جهانی، از دیدگاهی تاریخی به واپسین مرحله تکامل خود گام نهاده بود و بورژوازی در مقیاسی بین المللی به یک نیروی بازدارنده و ترمز کننده تاریخ تبدیل شده بود. لذا محافظه کاری از همان آغاز جز لایتنجاری موجودیت بورژوازی ایران بود. این بورژوازی عنین و محافظه کار برای حفظ موجودیت خود و در انقیاد نگاهداشتن توده مردم، موسسات و نهادهای گذشته را به یاری طلبید و دست اتحاد به سوی رژیم سلطنتی استبدادی و دستگاه روحانیت دراز کرد که هر دو بقیائی از نظامات قرون وسطائی بودند. از اینروست که روینای سیاسی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران همواره ارتجاعی و آغشته به نهادهای قرون وسطائی بوده است. نظام سلطنتی که بازمانده ای از اعصار گذشته بود وظیفه خود را در دفاع از طبقه حاکم و نظم موجود با یاری دستگاه روحانیت انجام میداد. پذیرش دین اسلام به عنوان دین رسمی کشور، یک واژه خشک و خالی در قانون اساسی رژیم سلطنتی نبود. بلکه در واقع تلفیق دین و دولت البته به شکل پوشیده و به رسمیت شناختن نفوذ دستگاه روحانیت در عرصه های مختلف دستگاه دولتی و زندگی اجتماعی مردم بود. قوانین آن دوران به خوبی این تلفیق دین و دولت را منعکس میساخت. بورژوازی و نظام سلطنتی با تقویت دستگاه روحانیت که وظیفه اش اشاعه خرافات مذهبی و تحمیق معنوی مردم است میکوشیدند توده مردم را به تمکین در برابر حکومت ظل الله وادارند. حتی تضاد بخشی از دستگاه روحانیت با رژیم سلطنتی شاه در جریان تحولات بورژوائی دهه چهل، مانع از آن نبود که این دستگاه توسط طبقه حاکم ایران و رژیم سلطنتی آن تقویت شود. دستگاه روحانیت از امکانات وسیعی برخوردار دار بود و شبکه فعالیت خود را در سراسر کشور گسترش داده بود. پس در واقع زمینه های احیای قدرت قرون وسطائی روحانیت در جامعه وجود داشت و طبقه حاکمه ایران آن را تقویت کرده بود. البته همین دستگاه قرون وسطائی روحانیت است که بار دیگر بورژوازی ایران را در جریان انقلاب نجات داد. رژیم شاه با استبداد و سرکوب هولناک و برقراری رژیم اختناق، توده مردم را در ناآگاهی و خرافات نگه داشته بود. فعالیت های سیاسی را ممنوع و سازمانهای صنفی سیاسی را سرکوب نموده بود. لذا هنگامی که بحران فرا رسید و توده مردم برای سرنگونی نظم موجود و استقرار نظامی نوین و عالی تر بپا خاستند، بدون آنکه خود آگاه باشند به یکباره در دام یکی از ارتجاعی ترین موسسات قرون وسطائی

میان منافع بورژوازی و دستگاه روحانیت، میان عناصر بورژوائی و فئودالی - قرون وسطائی روینای سیاسی بوده است. ادامه حیات دولت مذهبی و گسترش حیطه نفوذ روحانیت در روینای سیاسی بعلت عدم انطباق با مناسبات تولید سرمایه داری به تشدید تضادها و ایجاد بحران های مداوم انجامیده است. از اینرو بورژوازی خواستار تغییراتی در روینا به نفع نهادهای بورژوائی و کاستن از نقش مذهب و دستگاه روحانیت در روینای سیاسی شده است. از سوی دیگر زیر فشار تضادهای که جمهوری اسلامی آنها را تشدید کرده است و نیازهای اجتماعی معوقه ای که در گذشته به انقلاب انجامید، توده مردم بار دیگر بپا خاسته اند. رشد و گسترش جنبش اعتراضی توده ای از اوایل دهه ۷۰، این واقعیت را آشکارا نشان داده است که مردم دیگری نمی خواهند نظم موجود را تحمل کنند. شکست و بن بست جمهوری اسلامی از همه سو عیان شده است. در چنین اوضاعی است که گروهی از درون هیئت حاکمه با شعار اصلاحات و در واقع نجات رژیم از بن بست و بحران به میدان آمده اند. اما آیا چشم اندازی برای تحقق اصلاحات آنها به نحوی که رژیم جمهوری اسلامی را از بن بست و بحران نجات دهد وجود دارد؟ تجربه سه سال گذشته پاسخ روشنی به این سؤال است. معهذاً میتوان در سطحی دیگر در مورد این سؤال بحث نمود. اگر حل بحران را صرفاً به شیوه ای بورژوائی مد نظر قرار دهیم نخستین مانع که برای حل بحران باید بر آن غلبه کرد دولت مذهبی است. حتی اگر این غلبه را در حذف سیستم ولایت فقیه و برقراری تلفیق پوشیده دین و دولت نظیر آن چیزی که در دوران رژیم شاه وجود داشت محدود کنیم، آیا "اصلاح طلبان" قادرند بر این مانع غلبه کنند؟ پاسخ از آن رو منفی است که آنها نه چنین وظیفه ای را در برابر خود قرار داده و نه در ماهیت آنهاست که چنین کنند. آنها نمیخواهند حتی سیستم ولایت فقیه را ملغی کنند. برنامه حداکثر آنها محدود کردن حیطه اختیارات ولی فقیه است. اینان نه علیه دولت مذهبی بلکه پاسدار و مدافع آن هستند. مهم تر از این ساختار دولت مذهبی است که به هیچوجه اجازه چنین تغییراتی را نمی دهد، چون این تغییر مستلزم درهم شکستن دولت مذهبی است که همراه با مقاومت آن خواهد بود. جناح رقیب خاتمی با در دست داشتن اصلی ترین ابزارهای مادی دستگاه دولتی، سپاه، ارتش، بسیج، نیروی انتظامی، دستگاه امنیتی و قضائی و غیره شدید ترین مقاومت را حتی در مقابل جزئی ترین تغییرات در این عرصه خواهد داشت. پس اگر "اصلاح طلبان" نمی توانند برای مانع روینائی غلبه کنند، تضادها و بحران ها، نه تنها بحران های سیاسی بلکه بحران اقتصادی به جای خود باقی خواهد ماند و روز بروز تشدید خواهد شد. اما تکلیف مردم در این میان چه خواهد شد؟ آنها مطالباتی دارند و برای تحقق این مطالبات بپا خاسته اند. این مطالبات یکی دوتا نیست. انبوهی از مطالبات

بعد از مطبوعات، قرعه ذبح به نام چه کسی خواهد افتاد؟

در برابر این اقدامات و موج حملات پردامنه اما تمام عکس العمل جبهه دوم خرداد به این خلاصه شد که با صدور بیانیه، مردم را به "آرامش" دعوت کند و از آنان بخواهد که نگذارند "چهره مقتدر و مردمی نظام با تلاش محافل تنگ نظر و قدرت طلب مشوه شود"! رئیس جبهه یعنی رئیس جمهور هم تمام جسارتش به این خلاصه شد که در نطقی طرفداران خود و دست اندرکاران مطبوعاتی را نصیحت کند و به آنان بگوید "نباید کاری کنند که موجب نگرانی رهبر شود!"

اتخاذ این مواضع پاسیفیستی و اطاعت طلبانه، جناح مقابل راجری ترکرد. اکنون دیگر کنفرانس برلین هم به مدد جناح خامنه‌ای آمده بود و این جناح با علم کردن آن، حملات خویش را تا شخص رئیس جمهور نیز ادامه داد و او را تحت فشار گذاشت که هرچه زودتر صف خود را از این "غیرخودی"ها که دنبال "براندازی" نظام هستند جدا کرده و با آنان تعیین تکلیف نماید. در عین حال با دست‌آویز قراردادن این موضوع، دستگیریها و تهدیدها و زندان‌ها ادامه یافت. در توقیف و تعطیل کامل مطبوعات طرفدار خاتمی، جناح خامنه‌ای طی یک رشته تهاجم گسترده و سنگین، جناح مقابل را به کلی به موضع تدافعی سوق داد و به فلج کشاند. هنوز بحث و انتقاد سست طرفداران خاتمی پیرامون "استفاده ابزاری" صدا و سیما از نمایش فیلم کنفرانس برلین آنهم بخاطر "اهانت به اسلام" شروع نشده بود که رفسنجانی در نماز جمعه تهران ناگهان به یاد اطلاع رسانی شفاف افتاد و با گفتن اینکه "اطلاع رسانی در اینجا حتما باید شفاف باشد!" از اقدام صدا و سیما حمایت کرد و در ضمن خطاب به آنان که پخش این فیلم را "اهانت به اسلام" می‌دانستند گفت "شما به فکر اسلام نیستید و لخت ترش را هم می‌بینید!"

درست در لحظاتی که طرفداران خاتمی بویژه آنانکه نسبت به او و اصلاحاتش توهمات دارند انتظار می‌کشیدند تا او در برابر این تهاجمات و اقدامات واکنش مناسبی از خود نشان بدهد، از دست اندرکاران مطبوعاتی به دفاع برخیزد و در برابر اقدامات شورایی نگهبان کاری بکند! او اما غیر از جبن چیزی نداشت که تحویل آنها بدهد و در کمال بزدلی آنهم برای آنکه مانعی در راه "پیشرفت" ایجاد نکند، از همه گان بویژه "محیط‌های دانشگاهی و کارگری که ممکن است برای تحریک کردن بیشتر مردم هدف باشد" خواست که "آرامش" کامل خود را حفظ کنند!! معذرا تمام این سکوتها و عقب نشینی‌ها، هنوز جناح خامنه‌ای را ارضاء نمی‌کرد. سران جمعیت مولفه اسلامی مواضع "دوپهلوی" خاتمی در مورد کنفرانس برلین را که گفته بود "در آنجا هم حرفهای خوب و هم حرفهای بد زده شده است" زیر سؤال برده و او را به "چشم پوشی بر اهانت به مقدسات" متهم کردند و صریحا

کسانی که به نفع دشمن فعالیت می‌کنند یاد کرد، بلکه همچنین تهدید نمود که برحسب "تکلیف" اش بالاخره یک وقتی علنی خواهد گفت که این‌ها چه کسانی هستند. گرچه همین اشاره کافی بود تا موج حمله جدیدی علیه جناح دوم خرداد آغاز شود و آغاز هم شد، با اینهمه چندروز بعد از آن نیز خامنه‌ای در نطق شدید الحن دیگری به صراحت در مورد مطبوعاتی که از یک مرکز هدایت میشوند، پایگاه دشمن هستند و به نهادهای کشور اسلامی اهانت می‌کنند به تفصیل سخن گفت. وی ضمن ابراز ناراضی از مسئولین دولتی، این موضوع را نیز پنهان نکرد که بارها در مورد مطبوعات و روزنامه‌ها به مسئولین و شخص رئیس جمهوری تذکر داده و از آنان بطور جدی خواسته است که جلوان وضعیت را بگیرند. البته او از قول خاتمی هم اضافه کرد که رئیس جمهور هم از این وضعیت ناراحت و ناراضی است و به دست اندرکاران مطبوعاتی نصیحت کرده است! خامنه‌ای اما بلافاصله تصریح و اضافه کرد که "کار با نصیحت درست نمی‌شود!" با ابراز علنی این سخنان شدید الحن که در واقع صدور فرمان توقیف مطبوعات بود، دیگر تکلیف مطبوعات طرفدار جناح خاتمی روشن بود. ابزارها و ارگانهای تمرکز یافته در دست جناح خامنه‌ای برای عملی ساختن این فرمان، همه جا به کار افتادند. چماق سپاه برای آنکه برفرق سر "روزنامه‌های آلوده" فرودآید بالا رفت. در قم به شیوه معمول، طلاب دست به راه پیمائی و تظاهرات زدند و ضمن ابراز انزجار از "اصلاحات آمریکائی" خواهان دفع "نگ" از وزارت ارشاد شدند. صداوسیما، روزنامه‌های رسالت و کیهان عناصر وابسته به جمعیت مولفه اسلامی تبلیغات گسترده‌ای را علیه مطبوعات وابسته به جبهه دوم خرداد و افرادی که به طرفداری از این جناح قلم می‌زدند متمرکز ساختند. دادگاه‌های رژیم در ابعاد وسیع تری به صدور حکم جلب و دستگیری روزنامه نگاران روی آوردند و خلاصه به فاصله کوتاهی بعد از صدور فرمان از مرکز فرماندهی، فرمان توقیف تمامی مطبوعات طرفدار جبهه دوم خرداد صادر شد و به مرحله اجرا درآمد. دستگاه قضائی نه به ریاست یزدی، این بار به ریاست هاشمی شاهرودی که رئیس جمهور امیدهای زیادی به وی بسته بود، فرمان توقیف این دسته از مطبوعات، دستگیری و حبس دست اندرکاران آن را صادر کرد. علاوه بر این تهاجمات شدید و پی در پی که البته بعد از "انتخابات" مجلس ششم و شکست فاحش خامنه‌ای و آبروریزی مفرط طرفداران وی علی‌الخصوص اکبر هاشمی رفسنجانی صورت میگرفت، شورایی نگهبان نیز در اینجا و آنجا سرگرم ابطال انتخابات و باز شماری و دستکاری آرا به نفع جناح خامنه‌ای و رفسنجانی بود و خلاصه هنوز نتیجه نهائی را اعلام نمی‌کرد و از آن به مثابه گروگانی در دست خود استفاده می‌نمود.

حرف خود را صریح و بی‌پرده می‌زند، دفاعش از آرمانها و معیارهای جمهوری اسلامی و رژیم ولایت فقیه شفاف است، از اعتقادات خود با جسارت دفاع می‌کند و در برابر زیر سؤال بردگان آن می‌ایستد. اما برخورد خاتمی (و جناح وی) اینگونه نیست. خاتمی ولو آنکه به پاره‌ای اصلاحات جزئی در چارچوب همین نظام و البته برای حفظ نظام - هم معتقد باشد، اما در همین محدوده هم مطلقا فاقد صراحت و جسارت است. بدین معنی که نه در طرح حد و حدود این به اصطلاح اصلاحات صراحت دارد و نه در پیگیری و اجرای آن جسارت! حتی این ظرفیت را هم ندارد که از آنچه که در حال تحت شرایط و توازن قوی موجود فی‌المثل در عرصه مسائل سیاسی و پاکیری پاره‌ای مطبوعات بوجود آمده است، صراحتا دفاع کند و البته نمیتواند هم چنین کند. او که خود فردی از همین دستگاه و معتقدین به نظام رژیم ولایت فقیه است، نه فقط نمیتواند خلاف خواست خامنه‌ای حرکت کند و فرضا به فرمانی که رهبر و ولی فقیه صادر میکند، فرمانی که "حق" صدور آن را معیارها و ضوابط جمهوری اسلامی به وی داده است، معترض باشد، بلکه می‌بایستی تمام و کمال از آن تبعیت و اطاعت هم بکند. از این روست که می‌بینیم برغم همه سخن پردازیها، کلی گوئی‌ها و عوام فریبی‌ها، در نهایت به امر رهبر تمکین می‌کند و چه بسا بسیاری از دنباله روان و متوهمان به خود را، به مسلخ و قربانگاه هم می‌فرستد. موضع و عملکرد آقای خاتمی در قبال صدور فرمان حمله و کشتار دانشجویان و مردم معترض تهران در تیرماه سال گذشته یک نمونه بود، موضع و عملکرد ایشان در جریان کشمکش‌های سه ماهه اخیر و سرانجام قربانی کردن مطبوعات، نمونه‌ای دیگر! بعد از آنهم بحثها و مسائلی که پیرامون قتل‌های سیاسی، به آتش کشیدن کوی دانشگاه، حمله به دانشجویان و ضرب و شتم آنها و به تبع آن پیرامون تقبیح یا تأیید "خشونت" در میان آحاد جامعه بویژه در سطح مطبوعات در گرفته بود و نشریات طرفدار خاتمی توانسته بودند در ایزوله کردن حریف گام‌هایی به جلو بردارند و درست در لحظاتی که مصباح یزدی و سایر تئوری پردازان اعمال حداکثر خشونت علیه مخالفین، به موضع دفاعی افتاده بودند، خامنه‌ای از نماز جمعه روز تاسوعا، بطور رسمی و علنی از "خشونت" و از "استاد" مصباح یزدی بعنوان یکی از "علمای درجه اول اسلام" به دفاع برخاست. رهبر جمهوری اسلامی در این نطق نه فقط زیر پوشش "خشونت قانونی" بار دیگر بر قتل‌های سیاسی، آدم ربائی، کشتار و سایر اقدامات سرکوب‌گرانه وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و سایر ارگانها و باند‌های پلیسی رژیم مهر تأیید زد، و با لحن تند و عتاب‌آلودی به طرفداران خاتمی بمثابه مدافعیین "اصلاحات آمریکائی" تاخت و از آنان بعنوان

تجمع اعتراضی کارگران مبلیران

کارگران شرکت مبلیران، در ادامه اعتراضات پیشین خود، در برابر وزارت صنایع دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. یکی از کارگران این کارخانه می گوید هم اکنون مدتی است که "تمام امکانات و سرویس های کارخانه از قبیل آب، برق، تلفن، گاز و اعتبار دفترچه بیمه کارگران قطع شده و مسئولین کارخانه نیز نسبت به این مسئله بی تفاوت هستند" این کارگردر مورد اخراج و بلامتلفی همکاران خود می گوید "چندی پیش بالغ بر ۷۰ تا ۸۰ نفر از همکاران ما را بدون پرداخت حقوق و سنوات بازخرید کردند و حالا نیز در مقابل درخواست کارگران مبنی بر دریافت حقوق و مزایا، تنها بیان می کنند که به شما احتیاجی نداریم!" قابل ذکر است که کارگران این کارخانه برای گرفتن حق و حقوق خود چندین بار و در اشکال مختلفی دست به اعتراض زده اند و از جمله در اواخر سال گذشته (۲۱ اسفند) در یک اقدام اعتراضی جاده مخصوص کرج را بستند. با وجود آنکه مسئولین مربوطه در آن مقطع قول دادند هرچه زود تر نسبت به خواست و احقاق حقوق کارگران اقدام کنند، اما دوماه دیگر هم گذشت و هیچ گونه اقدامی صورت نگرفت. کارگران این کارخانه هم اکنون لاقبل ۲ سال است که حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند.

کارگران مبلیران و علاءالدین جاده را بستند

صبح روز شنبه، نوزدهم اردیبهشت ماه، کارگران شرکت مبلیران و کارگران علاءالدین، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش، جاده مخصوص کرج را بستند و برای چند ساعت از عبور و مرور وسایل نقلیه جلوگیری کردند. بر اساس گزارش روزنامه کاروکارگر، این اقدام کارگران تا ساعت سیزده همان روز ادامه داشت که نیروهای انتظامی نیز به محل اعزام گردید.

اعتراض کارگران فیلتر البرز

کارگران شرکت فیلتر سازی البرز، روز شنبه بیستم اردیبهشت ماه در محل مجتمع قضائی شهید بهشتی، تجمع کرده و به حکم صادره از سوی این مجتمع مبنی بر اعلام ورشکستگی این شرکت اعتراض نمودند. در این حرکت اعتراضی، کارگران وضعیت تولیدی شرکت را خوب توصیف کردند و اظهار امیدواری کردند که این حکم در دادگاه تجدید نظر لغو شود تا ۵۰۰ کارگر این شرکت بتوانند به فعالیت تولیدی خود ادامه دهند.

اعتراض کارگران جواهریان

کارگران شرکت جواهریان، بیش از یک سال

اخباری از ایران

کردند. در عین حال از ساعت سیزده همان روز با وصل شدن برق کارخانه، کار تولید از سر گرفته شده است.

تجمع اعتراضی کارگران در طبس

یکصد تن از کارگران شرکت پلیکان طبس، روز چهارشنبه هفتم اردیبهشت، با تجمع در خانه کارگر و نیز برپائی یک اجتماع اعتراضی در برابر فرمانداری شهرستان طبس، خواهان پرداخت حقوق های معوقه خود شدند. قابل ذکر است که مدیران شرکت از حضور در محل و پاسخگویی به کارگران سرباز می زند و با وجود آنکه قول رسیدگی داده بودند، به وعده های خود عمل نکرده اند. به گفته یکی از کارگران، با وجود آنکه مبالغی به منظور پرداخت به کارگران و حل مشکلات معیشتی آنان در اختیار مدیریت شرکت قرار گرفته بود، اما مسئولین مربوطه از پرداخت این مبالغ نیز طفره می روند.

کارگران کردستان، خواستار افزایش دستمزد و حق اعتصاب شدند

کارگران واحدهای تولیدی - خدماتی و صنعتی کردستان با گردهم آئی و صدور قطعنامه، خواستار افزایش دستمزدها به میزان نرخ تورم شدند. آنان ضمن محکوم کردن اخراج های کارگری، خواستار بازگشت به کار اخراجی ها شدند. در قطعنامه کارگران همچنین بر تامین وسائل حفاظتی، ایمنی و بهداشتی برای کارگران، تامین بیمه بیکاری برای کلیه کارگران، حق اعتصاب و ایجاد تشکلی برای حمایت از بیکاران تاکید شده و در پایان آن از هر گونه اعمال فشار نسبت به نمایندگان کارگران و فعالان کارگری انتقاد شده است.

بلامتلفی کارگران پوشاک ایلام

کارگران کارخانه پوشاک ایلام وابسته به بنیاد مستضعفان مدتهاست که در حالت بلامتلفی بسر می برند. بنیاد مستضعفان در نامه ای به تاریخ ۷۸/۶/۲۱، ضمن انحلال این کارخانه، تشکیل هیئتی را برای بازخرید کارگران اعلام کرد. کارگران این کارخانه که سال ها عمر و جوانی خود را برای کارفرمایان هزینه کرده اند، به امید تجدید نظر در این تصمیم، هرروزه از صبح تا عصر در محوطه کارخانه تجمع میکنند و ضمن اعتراض به وضعیت بلامتلفی خود، خواهان ادامه کاری کارخانه میشوند. مسئولان بنیاد مستضعفان در صدد آن هستند که در مقابل هرسال سابقه کار، معادل دوماه حقوق به کارگران پرداخت کنند و عذر آنها را بخواهند. شایان ذکر است که طبق اعتراض مدیر کارخانه، مشابه این کارخانه، ۵ واحد دیگر نیز در شهرهای زاهدان، خرم آباد، گنبد کاووس، سنندج و تهران وجود دارد که در سال های گذشته واحدهای تهران و گنبد کاووس و سنندج منحل شده و کارگران آن از کار بیکار شده اند.

است که در اثر تعطیلی کارخانه و بلامتلفی بودن وضعیت مدیریت آن، هیچگونه حقوق و مزایائی دریافت نکرده اند. آنان که خواستار راه اندازی کارخانه هستند، هرروزه در محوطه کارخانه تجمع می کنند و نسبت به عدم پرداخت حقوق معوقه خود اعتراض میکنند. اخیرا نیز کارگران این شرکت، با تجمع در محل کارخانه و حمل پلاکاردهائی، مطالبات خویش را تکرار کردند. کارگران بر این پارچه نوشته ها که رو به خیابان و در مقابل دید عابریین قرار داده بودند، از جمله چنین نوشته بودند "ما کارگران کارخانه جواهریان خواستار راه اندازی شرکت می باشیم، چه کسی باید به فریاد ما برسد. . . ؟" ما از مسئولین نظام جمهوری اسلامی خواستار رسیدگی به اوضاع کارگران کارخانه جواهریان هستیم. ما کارگران ۱۵ ماه است حقوق در یافت نکرده ایم!" شایان ذکر است که شرکت جواهریان در منطقه امام زاده حسن در جنوب تهران واقع شده است، ۵۰ سال پیش تاسیس یافته و مدت ۵ سال است که به اجاره شرکت "شتاب" در آمده است. ۱۷۰ کارگر این واحد که اکثر آنها بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند، نه فقط متجاوز از یک سال است که هیچگونه حقوقی دریافت نکرده اند، بلکه با امتناع سازمان تامین اجتماعی از تمدید دفترچه های بیمه، با مشکلات فراوان دیگری نیز روبرو شده اند.

کارگران کفش ستاره،

جاده ساوه را بستند

کارگران کفش ستاره در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های خویش، صبح روز سه شنبه ۲۱ اردیبهشت، از ساعت یازده و نیم صبح، اقدام به بستن جاده ساوه نمودند. کارگران این کارخانه بیش از سه ماه است که حقوق و مزایای خویش را دریافت نکرده اند و صاحب کارخانه نیز برای بی پاسخ گذاشتن خواست کارگران، از حضور در محل کارخانه خودداری می کند. کارگران از مدتی قبل، خود اقدام به بستن قرارداد با اشخاص کرده بودند تا بتوانند از این طریق برخی خواست های خویش را عملی سازند، اما به علت بدهی کارخانه، از یک ماه قبل نیز برق کارخانه قطع شده بود و کارگران نیز دیگر نمی توانستند به تولید ادامه دهند. یکی از کارگران کارخانه در این مورد می گوید "از آنجائی که کارخانه بدون برق، قادر به تولید نیست و از سوی دیگر طرف قرارداد ما به علت تاخیر در انجام تعهدات قصد فسخ قرار داد را دارد، کارگران، اقدام به مسدود نمودن جاده نموده اند تا بلکه مسئولان به فکر چاره ای بیفتند" لازم به ذکر است که پس از ساعتی تحصن و راه بندان در جاده ساوه، نیروهای انتظامی به محل اعزام شده و جاده را باز

پوپولیسم راست چیست؟

پوپولیسم راست ترجمه مقاله‌ای است از نشریه سوسیالیسم - فوریه ۲۰۰۰ در مورد تشکیل دولتی از نیروهای دست راستی در اتریش، که جهت آشنائی خوانندگان نشریه کار اقدام به درج آن شده است و به معنای تائید مواضع مطروحه در آن نمیباشد.

پیروزی حزب آزادی اتریش FPÖ و تشکیل یک دولت متشکل از نیروهای دست راستی (معروف به سیاه - قهوه‌ای) در اتریش در اردوگاه بورژوازی کشورهای اتحادیه اروپا به اغتشاشاتی منجر شده است. در این اردوگاه در مقابل جناحی که به "سیاست جذب معتقد است، جناحی قرار دارد که نه تنها مخالف هر گونه همکاری با احزاب راست پوپولیستی است، بلکه حتی خواهان اخراج حزب اتریشی ÖVP (حزب ملت اتریش) از حزب ملت اروپا هستند. حتی در بین نیروهای چپ (منظور نویسنده مقاله عمدتاً چپ بورژوازی است - مترجم) نیز در باره هایدنر و حزب FPÖ نظریات متضادی وجود دارد. بعضی نیروهای چپ برای گرایش مردم به پوپولیسم راست بیشتر نیروهای نامرئی را مسئول میدانند تا روابط و تکامل اجتماعی. بررسی اوضاع اتریش بعضی از این نظریات را رد میکند. محبوبیت حزب FPÖ را نمیتوان بر اساس بدی اوضاع اقتصادی اتریش توضیح داد. پیش بینی های اقتصادی راجع به اتریش نشاندهنده خوب بودن اوضاع اقتصادی است. پیش بینی رشد حدود ۳ درصد، رشد متعادل درآمد و مصرف خصوصی در دو سال اخیر و بیکاری حدود ۴/۶ درصدی که پایین ترین در صد بیکاری در اروپاست بیان کننده شرایط زیستی قابل تحملی در مقایسه با سایر کشورهای اروپائی است. وقتی که اوضاع اقتصادی و روندهای اجتماعی که منجر به فقر و فلاکت می شوند برای توضیح پدیده گرایش مردم به پوپولیسم راست به میزان کمی مفید واقع میشوند بنابراین چه چیزی این گرایش را میتواند توضیح دهد؟ جریانات و جنبشهای پوپولیستی راست قبل از هر چیز از سه منبع تغذیه میشوند:

عدم اطمینان اجتماعی (ترس از سقوط طبقاتی)، خستگی (نامیدی - م) از سیاست و ضدیت با بیگانگان. تا اواخر دهه ۷۰ بخش دولتی نقش برجسته ای در اقتصاد اتریش داشت (کنترل حدود یک چهارم تولید داخلی). این ساختار ویژه در دهه ۸۰ به میزان زیادی تغییر کرد. تحت حکومت حزب سوسیال دمکراتیک اتریش SPÖ و از سال ۱۹۸۶ تحت دولت اتحاد بزرگ (اتحاد بین SPÖ و حزب VPÖ) روند خصوص کردن همه جانبه ای عملی شد که تنها بر اساس نیاز بازار هدایت نمی شد. هر چند که اتریش در خلال این پروسه راه نئو لیبرالی متداول را طی نکرد، با این وجود روند تغییر شکل ساختار اقتصادی منجر به محرومیت و عدم اطمینان اجتماعی، انتقاد مردم از افزایش هزینه های دولتی که به مردم فشار وارد می کرد، بوروکراسی و عدم کارائی دولتی شد. حزب FPÖ از این ترس و عدم اطمینان اجتماعی بخش وسیعی از مردم استفاده کرد و یک کارزار وسیع علیه سیاست های دولت به راه انداخت. عدم اطمینان در مناسبات زندگی فردی و

اجتماعی و مشکل تر شدن وضعیت درآمدی مردم منجر به سیاست محدود کردن مناسبات با "بیگانگان" می شود. افزایش شدید مهاجرت از روی فقر در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ به اتریش، منجر به افزایش شدید ترس از خارجیان و دشمنی با آنها شد. بر اساس تحقیقات وزارت علوم وین در سال ۱۹۹۹، در اتریش از هر ۳ نفر اتریشی یک نفر نظریات ضد خارجی داشت. مطابق این آمار ۴۷ درصد مردم معتقدند که خارجیها یاری بر دوش دولت هستند، ۴۲ درصد معتقدند که شهروندان بیگانه (منظور خارجیانی که در اتریش زندگی می کنند - م) باعث بیکار شدن اتریشی ها هستند، تقریباً ۵۰ درصد مردم معتقدند که در موقع بروز مشکلات اقتصادی اول از همه خارجیها بایستی بیکار شوند. ضدیت با حق اظهار نظر کردن خارجی ها نیز وسیع است. حدود یک سوم اتریشی ها اعتقاد دارند که خارجی ها تا کنون به اندازه کافی از این حق برخوردار بوده اند. ۴۲ درصد طرفدار ممنوعیت کلی فعالیت سیاسی غیر اتریشی ها هستند، ۵۹ درصد معتقدند افزایش تعداد خارجی ها باعث افزایش جرائم میشود و ۴۰ درصد بر این اعتقادند که بر اساس افزایش تعداد خارجی ها آنها احساس می کنند در اتریش بیگانه هستند. تعداد شهروندان خارجی و رابطه با آنها در بروز اشکال مختلف خارجی ستیزی و دامنه آن هیچ گونه نقشی بازی نمی کنند، بلکه ترس از آنهاست که در این زمینه نقش کلیدی را بازی میکند. پدیده ضدیت با بیگانگان و خستگی (نامیدی - م) از سیاست در تمامی اقشار جامعه قابل مشاهده است. بر اساس آمار منتشر شده، در انتخاب حزب FPÖ بیش از ۵۰ درصد کارگران ساده و غیرفنی، کارگران حرفه ای، بیکاران و افراد با درآمد ماهیانه پائین نقش داشته اند. بیش از همه کسانی که از سطح آموزشی پائینی برخوردار دارند تمایل بیشتری به انتخاب نیروهای راست دارند. اگر از دید اجتماعی به مسئله نگاه کنیم حزب FPÖ به میزان رو به رشدی حزب کسانی میشود که از آموزش کمتری برخوردار دارند و در آمد ماهیانه شان پائین است. با وجود این، حزب FPÖ بر مبنای پایه اجتماعی - اش مجموعه ناهمگونی است.

نتایج انتخابات شورای ملی بر اساس گروه بندی شغلی (به درصد)

سبزه‌ها	SPÖ	ÖVP	FPÖ
۱_ شاغلین آزاد	۷	۴۱	۳۳
۲_ کارمندان دولتی	۱۲	۳۳	۲۰
۳_ کارمندان غیردولتی	۱۰	۳۶	۲۲
۴_ کارگران	۲	۳۵	۴۷
۵_ کشاورزان، دهقانان	۲	۱	۸۷
۶_ بازنشستگان	۱	۴۳	۲۴

موفقیت سیاسی هایدنر مبتنی بر رهبری موفقیت آمیز نظریات سیاسی بغایت راست است. در مرکز این طرز تفکر یک رهبر رئوف جای دارد و مرکز ثقل طرز تفکر ایدئولوژیک چنین بینشی سمت گیری سیاست در جهت "منافع ملی" است که تقسیم سنتی جامعه به چپ و راست را باید از بین ببرد. "منافع مابعدوان حزب جدید انسان های کارکن مطابق است با منافع اقشار متوسط. ستونهای اجتماعی و اقتصادی در سرزمین ما از کارگران و صاحبان شرکتهای متوسط تشکیل شده است. این ستونها به دلیل اینکه بوسیله تلاش، آمادگی برای ریسک، قناعت و مسئولیت شناسی باهم متحد شده‌اند به یک اتحاد سیاسی رسیده اند که تضاد قدیمی بین کارگران و صاحبان شرکتهای را حل کرده است. . . من به جرات میتوانم بگویم که ما می‌توانستیم در سوم اکتبر حتی یک شکاف عمیق در بین طبقه متوسط روشنفکران نیز ایجاد کنیم (هایدنر، نوامبر ۱۹۹۹).

سمت گیری سیاسی در جهت تبلیغ سیاست "اتریشی های فعال و متواضع"، توسعه یک "بازار اقتصادی عادلانه" (از برنامه حزب FPÖ) نتیجه منطقی محدود کردن شدید همه "تنبها" و "بیگانگان" را به دنبال دارد. حقوق شهروندی و خدمات اجتماعی در آینده باید فقط در اختیار کسانی قرار گیرد که از نظر قومی "خالص" هستند و آمادگی دارند توانائی - هایشان را در اختیار جامعه بگذارند.

انتخابات اخیر در اتریش و به دنبال آن تشکیل دولت جدید از نیروهای راست نشاندهنده یک تغییر و تحول شدید در سیستم سیاسی این کشور است. مجادلات بر سر توزیع ثروت، و بحران سیاسی رژیم تاثیر تقویت کننده برهم داشته و منجر به این شده که بخشی از اقشار میانی بر پایه یاس و ناامیدی، از نمایندگان سیاسی سنتی خود روی برگردانده و بر بستر ترس از سقوط اجتماعی راه خروج از این وضعیت را اتخاذ سیاست غیر منطقی محدود کردن "خارجی ها"، "انگل های اجتماعی" و "صاحبان امتیاز" تشخیص داده اند. موفقیت حزب FPÖ نیز که خود را "حزب مصمم ضد راسیسم" میخواند، مبنی بر خواست این اقشار است.

اتحاد جدید نیروهای راست یک "خانه تکانی"، و تغییر وسیع در جمهوری آلپ را وعده می دهد. "تغییرات وسیعی در پیش روی ماست. جهان از یک اجتماع محلی و منطقه ای به یک اجتماع جهانی تغییر می کند. اگر ما می خواهیم همپای تکامل بین المللی قدم برداریم و به موفقیت ها - یمان ادامه دهیم، بایستی خیلی چیزها را عوض کنیم" (سخنرانی Schlüssel صدراعظم جدید اتریش). تنظیم جدید ساختارهای توزیعی که از مطالبات بالا نتیجه می شوند دیگر با همکاری حزب سوسیال دمکرات اتریش انجام شدنی نبود. خودداری اتحادیه ها از پذیرش یک "رفرم" پایه ای در سیستم بازنشستگی زمینه ای شد برای تبلیغ سیاست سازش طبقاتی حزب ÖVP. "این شانسان بزرگ (تبلیغ موفقیت آمیز سیاست سازش طبقاتی - م) فقط در اتحاد با FPÖ مادیت می یافت." تحقق عملی این "شانسان بزرگ" در برنامه دولت دست راستی از یک طرف به کم کردن نقش بخش دولتی، کنترل ساختار های

اصلاحات توهمی بیش نیست انقلاب در راه است

آزادیخواهانه، دمکراتیک، رفاهی و نیز مطالباتی که در چارچوب نظام اقتصادی - اجتماعی موجود محدود نمی شوند بلکه فراتر از آن هستند، معوق مانده‌اند. "اصلاح طلبان" دولتی از میان این انبوه مطالبات، وعده آزادی‌ها و حقوق مدنی را به مردم داده‌اند. تمام طیف‌های بورژوازی یک صدا "اصلاح طلبان" را سمبل آزادیخواهی معرفی می‌کنند. بورژوازی ایران به تمام معنا حقیر و مفلوک است. سانسورچی‌ها، سران دستگاه تفتیش و ممیزی، بازجوهای وزارت اطلاعات، فرماندهان اسبق سپاه پاسداران، زندانیانها، سازماندهندگان کشتار و سرکوب دانشجویان و استادان مترقی در جریان ضد انقلاب فرهنگی، در یک کلام تمام کسانی که در اختناق، سرکوب، شکنجه و کشتار هزاران تن از مردم ایران دست داشته‌اند، سمبل‌های آزادیخواهی بورژوازی ایرانند، اینها هستند که باید به مردم آزادی و حقوق مدنی اعطای کنند؟ با وجود این سؤال این است که کدام وعده خود را در این ۳ سال عملی کرده‌اند؟ کدامیک از آزادیهای سلب شده مردم را به آنها بازپس داده‌اند؟ مردم ایران که تا کنون در این باره چیزی ندیده‌اند. تمام دست آورد "اصلاح طلبان" در این ۳ سال اجازه انتشار چند روز نامه به خودشان بود که آنها را نیز جناح رقیب تعطیل کرد. در ماهیت مدعیان آزادیخواهی دولتی نیست که آزادیهای سیاسی مردم را به رسمیت بشناسند، چرا که آنها طرفدار دولت مذهبی هستند و دولت مذهبی نیز با آزادیهای سیاسی دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد. روشن است که آنها نمی‌توانند آزادیهای سیاسی را به رسمیت بشناسند. نمیتوانند حقوق دمکراتیک مردم را به رسمیت بشناسند. نمی‌توانند برابری حقوق زن و مرد را به رسمیت بشناسند. نمی‌توانند تضییقات بیشمار علیه زنان را ملغی سازند. نمی‌توانند مطالبات جوانان را متحقق سازند. نمی‌توانند معضل میلیونها انسان بیکار، گرسنه و فقیر را حل کنند. انجام این وظائف از عهده "اصلاح طلبان" خارج است. این تنها توهمی بورژوازی است که از "اصلاح طلبان" کاری ساخته است. آنها ناتوان تر از آن هستند که بتوانند تضادها و بحرانهای موجود را حل کنند یا در محدوده نظم موجود خواستههای مردم را متحقق سازند. ناتوانی و شکست آنها در طول ۳ سال گذشته همین را نشان داده و در آینده نیز چنین خواهد بود. لذا آنچه باقی می‌ماند و با آن روبرو خواهیم بود، بازم مقاومت نهادهای ارتجاعی در برابر هرگونه تحول و نیازهای اجتماعی و بالنتیجه تشدید تضادهاست. در چنین اوضاعی راه دیگری جز انفجار قهری این تضادها و تحقق نیازهای اجتماعی از طریق انقلاب و سرنگونی نهادهای ارتجاعی که سد راه تحول و تکامل اند وجود نخواهد داشت. پس انقلاب یک ضرورت است. این انقلاب هم اکنون در راه است. توده مردمی که در پی پیروزی ضدانقلاب

اخباری از ایران

ریسندگی و بافندگی کاشان در آستانه تعطیلی کامل

کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان با ۵۸۰۰ کارگر در آستانه رکود کامل و تعطیلی قرار گرفته است. روزنامه کارو کارگر از قول مدیر عامل این شرکت نوشت: "هم اکنون بخش ریسندگی شرکت با ۵۰ درصد ظرفیت فعال است، بخش بافندگی آن به طور کامل متوقف شده است". نامبرده علت این مسائل را عدم پرداخت تسهیلات مصوبه دولت و وزارت صنایع اعلام کرد و در ضمن اعتراف نمود که در حال حاضر نسبت به پرداخت حقوق هزاران کارگر این کارخانه، با مشکل مواجه شده‌اند.

موج جدید اعتراضات دانشجویی

به دنبال تداوم اقدامات سرکوبگرانه و تعطیل و توقیف مطبوعات، موج جدیدی از اعتراضات دانشجویی، اکثر دانشگاه‌های کشور را فرا گرفت که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود. روزجمعه نهم اردیبهشت ماه، حدود دویست نفر از دانشجویان دانشگاه "شهید بهشتی" در اعتراض به توقیف نشریات و روزنامه هاتوسط دادگستری، دست به تحصن زدند و سپس با اقدام به راه پیمائی به طرف مسجد ولنجک، این اقدام را محکوم کردند. دانشجویان دانشگاه تهران در روزهای دوم و پنجم خرداد، در محوطه دانشگاه دست به تظاهرات و اعتراض زدند و با سر دادن شعار

هائی علیه رفسنجانی و جنتی، اقدامات سرکوبگرانه علیه مطبوعات را محکوم کردند. - صدها تن از دانشجویان دانشگاه‌های کرمان - شاه، گیلان و بوشهر نیز در اعتراض به تعطیل و توقیف مطبوعات، دست به اعتصاب و اعتراض زدند و این اقدام را محکوم کردند.

چند خبر کوتاه

- دبیر اجرائی خانه کارگر گیلان گفت، طی سالهای ۷۷ و ۷۸، بیش از ۱۰ هزار کارگر توسط مدیران بازخرید شده‌اند. او همچنین اضافه کرد که در حال حاضر ۲۰ کارخانه در این استان با بیش از ۲۰۰۰ کارگر تعطیل و یا در حال تعطیل اند و نیز ۲۰۰۰ کارگر این کارخانه جات از ۲ تا ۴۰ ماه است که حقوق در یافت نکرده‌اند و بیکارند. - به گفته دبیر اجرائی خانه کارگر مازندران، کارگران کارخانه های خزرخز، چیت سازی، تخته سه لا، شرکت پاک پاک، سیمرغ شمال با ۱۵۰۰ کارگر، بیش از ۶ ماه است که حقوق نگرفته‌اند. - روزنامه رسالت از قول رئیس کانون شوراهای اسلامی کارنوشت هم اکنون بالغ بر ۴۰۰ واحد تولیدی به تعطیل کشیده شده و کارگران این واحدها بین ۳ تا ۲۷ ماه است که حقوق دریافت نکرده‌اند. - همین روزنامه (مورخ ۱۳ اردیبهشت) خبر داد حقوق اعضای شورای شهر تهران دو برابر شده و از ۲۰۰ هزار تومان به ۴۰۰ هزار تومان افزایش یافته است و در ضمن پاداش هائی بین ۲/۵ تا ۴/۵ میلیون تومان پرداخت شد.

شکست و به حاشیه خواهد راند. بالعکس به انقلاب میدان خواهد داد. باید به این انقلاب خوش آمد گفت، چرا که تنها انقلاب است که می‌تواند مرتجعین را از اریکه قدرت به زیر بکشد. تنها انقلاب است که می‌تواند کاخ‌های تمام ستمگران را درهم بکوبد. تنها انقلاب قادر است، مناسبات، نهادها و موسسات کهنه‌ای که سد راه پیشرفت و تکامل اند جاروب کند و از سر راه بردارد. تنها انقلاب است که می‌تواند توده ستمدیده، کارگر و زحمتکش را از اعماق جامعه بدر آورد و به فرمانروای آن تبدیل کند. تنها انقلاب است که میتواند تمام کثافات قرون وسطائی را از جامعه ایران پاک کند. تنها انقلاب است که میتواند تحقق تمام مطالبات توده مردم را ممکن سازد. تنها مرتجعین‌اند که از انقلاب وحشت دارند و تمام‌امید خود را به حفظ وضع موجود، رفرفرم و استحاله درونی رژیم بسته‌اند. اما لوگو - موتیو تاریخ که از هم اکنون به حرکت درآمده است، مرتجعین را زیر چرخ‌های خود خرد خواهد کرد و از سر راه خواهد داشت. این یک ضرورت تاریخ است.

اسلامی به حاشیه رانده شده بود، در امواج همواره گسترده تری دو باره وارد صحنه می‌شوند. علاقه مندی روزافزون مردم به سیاست نشان از مرحله‌ای نوین در زندگی سیاسی آنها است. مبارزات مردم بینهایت متنوع و اشکال مبارزه علنی و مستقیم به شکل مسلط مبارزه تبدیل شده است. این تغییر در زندگی سیاسی مردم را مرتجعین نیز فهمیده‌اند. جناحی از هیئت حاکمه اذعان دارد که مردم خواهان تغییرند. در بطن همین اوضاع، عمیق‌ترین شکاف در درون هیئت حاکمه و دستگاه دولتی پدید آمده است و شکست سیاستهای رژیم نیز بر همگان آشکار شده است. این واقعیات بدان معناست که بحران بسی ریشه دار و عمیق است. این بحران البته هنوز به مرحله‌ای نرسیده است که میلیونها تن از توده‌های مردم در یک مبارزه واحد و سراسری دست به اقدام مستقیم علیه رژیم بزنند. به عبارتی هنوز این بحران به یک موقعیت انقلابی فرارنوییده است، اما تمام شواهد حاکی است که دوران انقلابی آغاز شده و بحران با سرعت عمق و گسترش مییابد. این بحران، اصلاح طلبی قلابی را درهم خواهد

جدائی دین از دولت، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی است

تاریخچه جنبش چپ در پاکستان

مطلب زیر ترجمه و تلخیص نوشته ای است به قلم "فاروق صالح ریا" عضو کمیته اجرایی حزب کارپاکستان پیرامون وضعیت نیروهای چپ در پاکستان. جهت آشنائی خوانندگان نشریه کار، اقدام به درج متن زیر می‌نمائیم. این امر الزاما به معنای تأیید مواضع مطروحه نیست.

" جنبش چپ پاکستان ریشه در جنبش چپ و کمونیستی هند دارد. جنبش کمونیستی هند نیز خود متأثر از دو انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در روسیه است.

در اوائل قرن بیستم در حالی که نطفه های اتحادیه های کارگری و اعتصابات کارگری در هند شکل میگرفت ایالات وسیع پنجاب و بنگال یکپارچه علیه استعمار انگلیس بپا خاسته بودند. آن دسته از انقلابیون هند که در تبعید بسر می‌بردند، تماس ها و ارتباطاتی با رفقا و هم زمان اروپائی خود داشتند و به درس آموزی از تجارب آنها پرداختند. در سال ۱۹۱۱، انقلابیون تبعیدی، حزب Kissan Kariti را در آمریکا بنیان گذارند. شعباتی از این حزب در کانادا و اروپا نیز تاسیس شد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، هند را نیز به لرزه در آورد. در سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست هند (CPI) تشکیل شد. روز بروز بردامنه فعالیت و محبوبیت این حزب افزوده شد. نماینده این حزب در جلسات انترناسیونال سوم نیز شرکت داشت. با گسترش حزب و وسعت دامنه فعالیت آن، این حزب از طرف دولت وقت ممنوع اعلام شد. فعالین و اعضا حزب به فعالیت در چارچوب سازمان های نیمه علنی روی آوردند.

بروز جنگ جهانی دوم و موضع حزب کمونیست هند در حمایت از "متحدین"، در مواضع حزب علیه امپریالیسم انگلیس تغییراتی بوجود آورد. همین امر موجب شد که بخش عظیمی از پایگاه حزب که خواهان مبارزه جدی با سلطه امپریالیسم انگلیس بود، از آن جدا شود. این حزب در جریان مبارزات سال ۴۶ در مقابل کارگران قرار گرفت. در ۱۰ فوریه ۱۹۴۶، ملوانان دست به اعتصاب زدند. کارگران نیروی هوائی به دفاع از ملوانان برخاستند. چند روز پس از آن ملوانان در جلال پور بپا خاستند. بسرعت اعتصابات به کراچی، بمبئی، مدرس رسید. در ماه مه، ۱۰۰ هزار کارگر راه آهن و پست به اعتصاب پیوستند. روز ۲۳ مه ۴۰۰ هزار کارگر صنایع دست از کار کشیدند.

موضع حزب کمونیست هند در قبال این اعتراضات کارگری و جنبش توده‌ای، موضعی اعتصاب شکنانه و جانبدارانه از بورژوازی بود. این مواضع در عمل منجر به سرکوب و حشیانه از یکسو و رشد جریانات اسلام گرا

از طرف دیگر شد. در سال ۴۷ پس از اینکه انگلیس، هند را ترک کرد، حزب کمونیست به اعضا خود فرمان مهاجرت به پاکستان را صادر نمود.

حزب کمونیست پاکستان

حزب کمونیست پاکستان که دارای خط مشی مشابهی همچون حزب کمونیست هند بود، شمار زیادی از کادرهای حزب کمونیست هند را نیز جذب نمود. این حزب گرچه خواهان انجام تحولات بورژوا دمکراتیک بود اما به ائتلاف گسترده با مسلمانان دست زد. اتحادیه مسلمانان، حافظ منافع فئودالها بود در صورتی که طبق مواضع رسمی این حزب می‌بایست جانب بورژوازی را در مقابل با فئودالیسم می‌گرفت. لذا طرف مدت کوتاهی، این ائتلاف متلاشی شد. گام بعدی حزب کمونیست ایجاد ائتلاف با بورژوازی لیبرال به رهبری ژنرال اکبر و مادرزن وی شاه نواز بیگم بود. شرکت در این ائتلاف در واقع به مثابه شرکت در کودتائی بود که به رهبری اکبر صورت گرفت. این امر منجر به ممنوعیت حزب شد. شاخه دانشجویی و بخش کارگری نیز دچار سرنوشته مشابهی شدند. به دنبال ممنوعیت حزب، حزب جدیدی تاسیس شد. حزب پاکستان آزاد خط مشی قبلی را با نام جدیدی دنبال نمود. در سال ۱۹۵۷ در نتیجه ائتلاف با احزاب و سازمانهای ملی گرا، حزب عوام ملی (NAP) شکل گرفت. این حزب در برنامه خود، مطالبات بورژوا دمکراتیک را گنجانده بود. بورژوازی از این ائتلاف بهره مند شد و چپیی که به این اتحاد تن داده بود، استحاله شد و بدیهی است که از سازماندهی مستقل طبقه کارگر خبری نبود. در سال ۱۹۵۸ با تشدید بحران اقتصادی، کارگران به خیابانها ریختند. جنبش کارگری در اقصی نقاط پاکستان شکل گرفت و به روستاها نیز کشیده شد. جنبش کارگری در لاهور به اوج خود رسید اما این جنبش وحشیانه سرکوب و به خون کشیده شد. در این دوران حزب کمونیست پیرو سیاست های شوروی بود. از سوی دیگر تحت تاثیر انقلاب ۱۹۴۹ در چین، مائوئیسم در میان روشنفکران پاکستان با استقبال روبرو شد. این استقبال قبل از هر چیز در نتیجه سیاست های تسلیم طلبانه حزب کمونیست هوادار شوروی در پاکستان بود. در دهه ۶۰، سیاست خارجی چین، تاثیرات مستقیمی در میان طرفداران ایده های مائو در پاکستان برجای گذاشت. دفاع چین از دیکتاتورئی حاکم در پاکستان و جانبداری از پاکستان در جنگ پاکستان - هند بخشی از نیروهای هوادار مائوئیسم را به جدائی از آن و بخش دیگر را به حمایت از دولت های وقت در پاکستان کشاند. بهر رو چپ پاکستان در این هنگام به دوگرایش

نظری تقسیم شده بود: طرفداران شوروی و چین. هر دو گرایش مرتکب یک خطا شدند و آن درگیر شدن در مناقشات مابین چین و شوروی و نتیجتا کم بها دادن و عمدتا فراموش کردن سازماندهی طبقه کارگر بود. این در حالی بود که روند صنعتی شدن همه جانبه برای نخستین بار آغاز شده بود که این امر منجر به پیدایش پرولتاریا بعنوان گورکن سرمایه داری در سطحی گسترده گردید. چپ بجای سازمان دهی و تکیه بر این طبقه، در صفوف بورژوازی در جستجوی متحدین خود می‌گشت. از همین رو بود که دفاع چپ از طبقه کارگر صرفا جنبه شعاری به خود گرفته بود. بهمین علت بود که در سالهای ۶۹ - ۱۹۶۸ هنگامی که جنبش انقلابی توده ای، دیکتاتوری نظامی را به زیر کشید، در غیاب چپ، ژنرال ایوب ثروتمندترین مرد پاکستان، زمامدار امور فقیرترین کشور جهان شد.

جنبش انقلابی سالهای ۶۹ - ۶۸

این جنبش انقلابی ماهها به طول انجامید. قدرت به موازات یکدیگر حاکمیت داشتند. از یکسو کارگران و دهقانان بودند که کشور را در کنترل خود درآوردند و در سوی دیگر - در غیاب رهبری پرولتری - بورژوازی بود که سکان ماشین دولتی را به چنگ گرفته بود. جنبش با اعتراض به افزایش بهل ارزاق عمومی آغاز شد و بتدریج گسترش یافت. دانشجویان به حمایت از اعتصابیون پرداختند و در جریان تظاهرات، یک کشته دادند. این امر خشم عمومی را دامن زد. کارگران دست از کار کشیده، کنترل اداره امور کارخانه جات را در بسیاری از مناطق در دست گرفتند. دهقانان نیز بپا خاستند. کمیته های اعتصاب شکل گرفت و اداره امور را در دست گرفت. بطور مثال در منطقه صنعتی فیصل آباد. بارگیری و تخلیه کالاها تنها با کسب مجوز از کمیته های اعتصاب میسر بود. بساط سانسور برچیده شده بود. کارگران منشأ خلاقیت و ابتکار عمل بودند. بر بدنه قطارها شعارها و مطالبات نوشته میشد و بدین طریق به اقصا نقاط پاکستان انتقال می یافت. اینها از جمله ابتکارات طبقه کارگری بود که از فقر به تنگ آمده بود. شکاف بین فقر و ثروت، زندگی رابرتوده های زحمتکش ناممکن کرده بود. ۲۲ خانواده متمول از جمله ژنرال ایوب (حاکم وقت) اداره امور پاکستان را در دست داشتند. آنها بر ۷۷ درصد سرمایه صنعتی، ۸۰ درصد سرمایه بانکی و ۹۷ درصد تجارت و بیمه تسلط داشتند. این در حالی بود که درآمد ماهانه یک خانواده کارگری معادل ۱۶ دلار بود. در اعتراض به این فقر روز افزون، در سال ۶۷، کارگران راه آهن دست به اعتصاب زدند. اتحادیه اعتصاب را ممنوع کرد اما با این وجود کارگران دست از مبارزه بر نداشتند و کمیته اعتصاب تشکیل دادند. مظفر احمد یکی از رهبران وقت NAP در نقد سیاست حزب چنین نوشت: " اهداف حزب ما، نه اهداف طبقه کارگر که بورژوازی است. وقت آن

است که به تشکیل یک حزب انقلابی کارگری دست بزنیم."

شکل گیری حزب مردم پاکستان

حزب مردم پاکستان PPP در سال ۶۷ تشکیل شد. بانیان آن افراد و عناصر منتقد حزب موجود بودند. مرزبندی صریح و قاطعی با مائوئیسم و طرفداران شوروی داشتند. اما این تنها نکته متمایز این گرایش بود. از همین رو ذوالفقار علی بوتو که سودای قدرت را در سر داشت، در این حزب شرکت نمود، به رهبری رسید. این حزب با سرعت رشد کرد اما چپ قارده به ایفای نقش تاریخی خود نشد و بار دیگر به دنباله روی از بورژوازی این بار تحت رهبری بوتو شد و مجری سیاست بورژوازی گردید. حزب PPP در سال ۷۲ به قدرت رسید. دیری نپائید که توهامات در هم شکسته شد. طبقه کارگر در ماههای مه الی سپتامبر ۷۲ به خیابانها آمد. دولت به سرکوب اعتصابیون پرداخت و متعاقب آن ۱۲ کارگر کشته شدند. بسیاری از اعضا و نیروهای PPP به دنبال بروز این وقایع از این حزب جدا شدند. فقدان برنامه، مانع تاثیر گذاری این نیروها بر روند مبارزات بود. در عوض مذهبیون از غیاب چپ متشکل بهره مند شدند و به توهام پراکنی در میان کارگران و دهقانان پرداختند. آمریکا نیز حمایت خود را از اسلام گرایان اعلام کرد. محصل، استقرار دیکتاتوری دیگری تحت رهبری بوتو بود.

چپ پاکستان در دهه ۸۰

دهه ۸۰ بیانگر مبارزه و مقاومت علیه دیکتاتوری است. پرولتاریا به مبارزات فراوانی دست زد. این دهه برای چپ، سالهای ائتلاف و اتحاد عمل بود.

اعدام بوتو در سال ۷۹ نشاندهنده این امر بود که بورژوازی برای رسیدن به اهداف خود حتی از قربانی کردن مهره های خود نیز فروگذار نمی کند. اعدام بوتو، PPP را به اپوزیسیون پرتاب کرد. جناح های چپ و راست این حزب که طی سالیان دراز، راه خود را از یکدیگر جدا کرده بودند، بار دیگر متحد شدند. جبهه های علیه دیکتاتوری نظامی ضمیمه الحاق تشکیل شد. البته ایده تشکیل جبهه فی نفسه اشتباه نیست. اشتباه زمانی است که چپ به جای جهت گیری رادیکال، به دنباله روی لیبرالها تبدیل شود. چپ پاکستان مرتکب این اشتباه شد. گرایشات مختلف چپ بجای حرکت حول نقاط مشترک و تشکیل ائتلاف مستقل رادیکال خود، به شرکت در جبهه لیبرالها پرداختند. در این هنگام مسئله ملی در منطقه سند (واقع در شمال غربی مرز بلوچستان) اوج گرفت. جریانات موجود از

اتخاذ یک موضع لنینی در برخورد به مسئله ملی سرباز زدند.

در سال ۸۶ نیز بار دیگر چپ آزموده را آزمود. برخی جریانات چپ (از گرایشات مائوئیستی، ملی گرایان و...)، گردهم آمدند تا حزب عوام را بنا نهند. این امر صورت گرفت و ملی گرایان به رهبری این ائتلاف رسیدند.

گرایشات دیگر چپ که در ائتلاف فوق شرکت نیافتند، در سال ۸۸ به تشکیل حزب دمکراتیک خلق دست زدند. این حزب در حیات یکساله خود در برخورد به مسئله حاکمیت با انشعاب روبرو شد.

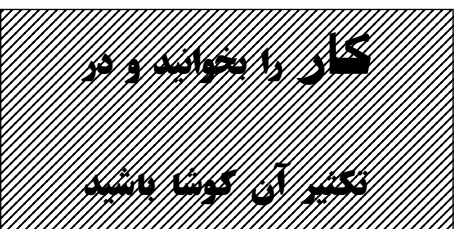
در کنار این دو ائتلاف، گروههای دیگری در زمینه حمایت و پیشبرد مبارزات کارگری شکل گرفتند. این گروه ها که عمدتاً در خارج از پاکستان تشکیل شدند، در نیمه دوم دهه ۸۰ به پاکستان برگشتند.

چپ پاکستان

بعد از فروپاشی بلوک شرق

چند سالی پس از فروپاشی، چپ در وضعیت نابسامانی بسر می برد. ضربات متعدد در عرصه ملی و بین المللی چپ را تضعیف نموده بود. جناح های مختلف بورژوازی فروپاشی بلوک شرق را پایکوبان اعلام می کردند، این دوره همچنین مصادف است با رشد بنیاد گرائی در پاکستان.

در چنین شرایطی، گروهها و سازمانهای چپ به فعالیت بطنی خود ادامه دادند. در سال ۹۴ حزب کمونیست سابق پاکستان به همراه گرایشات مائوئیستی، حزب کارگران کمونیست (CMKP) را بنیان گذاردند. در سال ۱۹۹۷ حزب کار پاکستان - که سوسیال دمکرات ها هستند - تشکیل شد. طی سالهای گذشته برخی از سازمانها و گروهها به این حزب پیوسته اند. در سال ۱۹۹۹ نیز حزب ملی گرایان (NWP) از پیوستن سه حزب به یکدیگر تشکیل شد. البته علاوه بر سه حزب فوق، سازمانها و گروههای دیگری درگیر مبارزات جاری هستند. این منظر عمومی چپ پاکستان در آغاز قرن ۲۱ است. گرچه شمار و تعداد اعضا این احزاب در لحظه فعلی نازل است، اما چپ قادر است به عنوان نیروی وسیعی در صحنه مبارزات طبقاتی حضور یابد و منسجم تر از گذشته به سازماندهی طبقه کارگر بپردازد. گسترش بحران سیاسی و اقتصادی و تعمیق بحران، این شرایط را بیش از پیش فراهم می کند."



پوپولیسم راست چیست؟

توزیعی به ارث رسیده از دولت قدیم (پائین آوردن سطح بازنشستگی و در آمد در بخش دولتی، پائین آوردن مخارج جانبی که منجر به بالا رفتن مزدها می شوند از طریق پائین آوردن بیمه های بیکاری و درمانی همراه با افزایش شدید مخارج دارو برای بیماران) و بالا بردن نقش هدایت بازار معطوف است. از طرف دیگر معنی این "شانس بزرگ" افزایش فشار و تضییق در جنگ با پدیده های است که محصول سیاست محدودیت اجتماعی و فقر است (کار اجباری برای کسانی که مدتی طولانی بیکار هستند)، سخت کردن قوانین پناهندگی و مهاجرت، تشدید فشار سیاسی داخلی و همچنین برجسته کردن نقش دولت اطریش بعنوان یک قدرت سیاسی منطقه ای در بالکان.

برای تثبیت سطح زندگی، دوره مرخصی پدر و مادربری بزرگ کردن بچه به ۳ سال افزایش مییابد، اجاره بهای خانه های متعلق به دولت از طریق تصویب قوانین جدید پائین آورده میشوند و همزمان با این اقدامات دولت دست راستی امیدوار است که از طریق افزایش خصوصی کردن موسسات بخش دولتی هزینه های انرژی و استفاده از وسائل ارتباط جمعی را برای خانوادهها پائین بیاورد. ازدید حزب ÖVP هایدرو و حزیش بدون شک جریانی ناسیونالیستی و ضد بیگانه اند، اما هرگونه برجسب "فاشیستی" زدن به این جریان اشتباه است. براین اساس حزب ÖVP امیدوار است که بتواند هایدرو و حزیش را به "راه راست" مطابق میل بورژوازی (البته منظور اقشار دیگری از بورژوازی است - م) بکشاند. اما روشن نیست که این خوش بینی ÖVP از کجا سرچشمه می گیرد. برعکس این خطر وجود دارد که حزب FPÖ در روند روبه رشد "رقابت برای مدرنیزه کردن"، هژمونی را به دست بگیرد. مخالفت علیه دولت دست راستی جدید در اطریش چشمگیر است. تظاهرات بزرگ ۱۹ فوریه به روشنی نشان داد که چپ توانائی بسیج نیرو علیه سیاست پوشیده راسیستی "مدرنیزه کردن" اطریش را دارد، اما همزمان با این موضوع همچنین روشن شد که نیاز وسیعی برای بحث حول دلایل اجتماعی افزایش صاعقه وار پوپولیسم راست و نتایج نشات گرفته از آن وجود دارد. در حزب سوسیال دمکراتیک اطریش، گرایش غالب، طرفدار سیاست تا کنونی حزب است و دلایل از دست دادن قدرت سیاسی را موفقیت سیاست خبیثانه FPÖ ارزیابی میکند تا ضعف های خود حزب SPÖ.

بورژوازی به این امید بسته که مقاومت علیه سیاست دست راستی تجدید ساختاری اطریش به زودی خاتمه یابد. اگر چپ می خواهد که مقاومت علیه دولت دست راستی را تداوم

اعتراضات کارگران کشاورزی در برزیل

کشور برزیل ناعادلانه ترین شکل تقسیم زمین های کشاورزی را، بعد از پاراگوئه به خود اختصاص داده است. در این کشور ۹۰ درصد زمینهای زراعی در مالکیت تنها ۲۰ درصد جمعیت این کشور قرار دارد. به این ترتیب میلیون ها خانوار کارگر کشاورزی، از حداقل امکانات زندگی محروم بوده و در نهایت فقر و فلاکت روزگاری گذرانند. مقابله با اجحافات سرمایه داران زمیندار و تلاش برای تقسیم مجدد زمین های کشاورزی این کشور، سالهاست که این کارگران رابه مبارزه همه جانبه ای کشانده است. در همین راستا موج جدیدی از اعتراضات در ماه می سراسر برزیل را فراگرفت. تنها در روز اول ماه می در شهر سانتوپائولو بیش از ۶۰۰ هزار کارگر در خیابانهای این شهر راه پیمائی نموده و خواستار مبارزه با بیکاری و افزایش دستمزد های خود شدند. در دروز ۳ می، ۶۰۰ نفر از کارگران کشاورزی، به مدت چند ساعت ساختمان وزارت دارائی این کشور رابه اشغال درآوردند. در ادامه و این بار در روز ۵ می، ۳۰۰ نفر از کارگران، ساختمان " بانک توسعه " برزیل را اشغال کردند. در همین روز و در شهر Recife، ۲۰۰۰ نفر از کارگران چند ساختمان مربوط به ادارات و مراکز دولتی را به اشغال خود در آوردند. در مناطق شمال شرق این کشور، صدها نفر از کارگران طی چند حرکت اعتراضی، بخشی از زمین های مالکین این منطقه را به اشغال خود درآوردند. خواست کارگران در همه این اعتراضات، تقسیم مجدد زمین های زراعی این کشور بود. در حال حاضر، بیش از ۷۴ هزار خانوار کارگری در کنار جاده های کشور و در چادر های موقت به انتظار دریافت قطعه زمینی از سوی دولت به سر می برند. یکی از اعتراضات اصلی کارگران روز ۶ ماه می در ایالت Parana، واقع در جنوب برزیل انجام گرفت. در این منطقه و در مدخل ورودی شهر Curitiba، ماموران پلیس و ارتش از ورود ۲۴ اتوبوس حامل کارگران کشاورز جلوگیری نمودند. کارگران که قصد داشتند در مرکز این شهر دست به تظاهرات بزنند، به این اقدام ماموران پلیس اعتراض نموده و اعلام نمودند که خود را پیاده به مرکز شهر خواهند رساند. ماموران پلیس و ارتش که ماموریت داشتند از حرکت کارگران به هر قیمت جلوگیری نمایند، به صفوف کارگران حمله کردند. با مقاومت کارگران، مامورین پلیس بسوی آنها آتش گشودند و با پرتاب گاز اشک آور دست به متفرق کردن کارگران زدند. در اثر این حملات وحشیانه، ۲۰۰ کارگر دستگیر شده و دهها نفر زخمی شدند. در همین روز هزاران نفر از رانندگان کامیون های باربری نیز برای افزایش دستمزدهای خود دست به اعتصاب یكروزه زدند.

اعتصاب عمومی کارگران در آفریقای جنوبی

بیکاری در آفریقای جنوبی بیداد میکند. از اوائل دهه ۹۰ قرن گذشته تا کنون بیش از یک میلیون



"ارتجاعی" اقتصادی و "سیاست نولیبرالی مالی" دولت این کشور بود. اوایل ژانویه سال جاری، دولت هند مالیات ۷۰۰ کالای وارداتی به این کشور را بر طبق توافقات خود با سازمان تجارت جهانی WTO، کاهش داد. پی آمد این تصمیم دولت، ورشکستگی یک رشته از مراکز تولیدی، که قدرت رقابت با کالاهای وارداتی و ارزان کشورهای امپریالیستی را نداشتند، و اخراج هزاران نفر از کارگران بود. لغو این تخفیفهای مالیاتی یکی از خواسته های اعتصابیون در روز ۱۱ می بود. از دیگر خواسته های کارگران افزایش بودجه رفاهی و بهداشتی و افزایش کمک هزینه های دولتی برای مواد سوختی و کالاهای ضروری زندگی بود.

اعتصاب معدنچیان در اوکراین

روز ۱۰ ماه می، ۴۰ هزار تن از معدنچیان سراسر اوکراین دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون از دولت خواستند که مبلغ ۴۲۶ میلیون دلار دستمزدهای معوقه آنان را داسرع وقت پرداخت نماید. آنها همچنین خواستار بهبود شرایط ایمنی کار خود در بیش از ۲۰۰ معدن ذغال سنگ این کشور شدند که توسط دولت اداره می شوند. در اوائل ماه مارس سال جاری در اثر انفجار مدخل ورودی یکی از معادن ذغال سنگ، بیش از ۸۰ معدنچی جان خود را از دست دادند. اعتصاب روز ۱۰ می، ۲۰ معدن ذغال سنگ را به تعطیلی کشاند. کارگران در این روز اعلام نمودند که دولت این کشور در ماههای گذشته تنها به وعده و وعید بسنده کرده و هیچ اقدام عملی معینی در این راستا انجام نداده است. در حال حاضر بیش از ۶۰۰ هزار کارگر در معادن ذغال سنگ این کشور به کار مشغول بوده و در انتظار پرداخت دستمزدهای معوقه خود بسر می برند.

اعتراضات بیکاران در آرژانتین

روز ۳ ماه می، هزاران تن از کارگران آرژانتین در سراسر این کشور دست از کار کشیدند. این اعتصاب ۲۴ ساعته در اعتراض به افزایش مداوم بیکاری و فقدان امنیت شغلی کارگران انجام گرفت. یک هفته پس از این اعتصاب کارگران، روز ۱۰ ماه می هزاران نفر از بیکاران این کشور به فراخوان اتحادیه های کارگری به خیابانها آمده و ضمن اعتراض به سیاست های دولت این کشور خواستار بهبود وضعیت فلاکتبار خود و ایجاد اشتغال شدند. در ایالت Salta، صدها نفر از بیکاران چند جاده اصلی را مسدود نموده و خواستار رسیدگی فوری به وضعیت خود شدند. بر طبق آمار دولتی بیکاران این کشور ۱۴ درصد نیروی فعال این کشور را شامل میشوند، اما اتحادیه های کارگری میزان بیکاری را تا ۳۵ درصد کل جمعیت فعال این کشور اعلام نمودند. سیاست های مالی دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول، دولت آرژانتین را وادار نموده که موسسات تولیدی دولتی را خصوص ساخته و این کار هم پی آمد دیگری جز اخراجهای دسته جمعی برای کارگران این کشور نداشته است.

نفر از کار اخراج شده و به صفوف بیکاران پیوسته اند. از سال ۱۹۹۴ که کنگره ملی آفریقا، ANC، زمام امور را در این کشور به دست گرفت، نزدیک به نیم میلیون نفر کار خود را از دست داده اند. پس از روی کار آمدن ائتلاف ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی، کارگران تصور می کردند که دولت جدید با ایجاد هزاران شغل جدید، معضل بیکاری در این کشور را به نفع کارگران حل کرده و دستمزدها نیز متناسب با افزایش هزینه های زندگی افزایش خواهد یافت. اما دولت جدید برخلاف وعده های انتخاباتی خود، راه حل سرمایه داران را برای حل این بحران در دستور کار گذاشت. به این ترتیب دست سرمایه داران در اخراج کارگران باز گذاشته شد، مالیات های مربوط به واردات کالاهای خارجی کاهش یافت و دولت شروع به خصوصی سازی بخشهای مختلف اقتصاد نمود. نتیجه این کار هم چیزی جز وخامت بیش از پیش اوضاع نبود. در ادامه این وضعیت و در اعتراض به سیاست های دولت این کشور، روز ۱۰ ماه می، روز اعتصاب عمومی اعلام شد. در این روز، بیش از ۴ میلیون کارگر به دعوت شورای سراسری اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی، COSATU، در بیش از ۲۰ شهر این کشور به خیابانها آمدند و اعتراض خود را به وضعیت اسفبار موجود به نمایش گذاشتند. تنها در شهر ژوهانسبورگ، بیش از ۸۰ هزار کارگر پس از راهپیمائی چند ساعته در خیابانهای این شهر، در مقابل "اتاق بازرگانی" آفریقای جنوبی تجمع کرده و خواسته های خود را در ۴ بند به نمایندگان دولت در این محل تحویل دادند.

کارفرما حق ندارد خودسرانه دست به اخراج کارگران بزند. اخراج کارگران باید با نماینده آنها مورد بحث و بررسی قرار گیرد، افزایش مالیات مربوط به کالاهای وارداتی، از جمله خواسته های کارگران در این حرکت اعتراضی بود. کارگران اعلام نمودند که دیگر صبر و تحمل آنها تمام شده و این اعتصاب عمومی تنها آغاز مبارزه آنها برای رسیدن به خواسته هایشان است.

اعتصاب ۲۰ میلیون کارگر در هند

روز ۱۱ می، ۲۰ میلیون کارگر در ۶ استان هند دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در این روز میلیونها کارگر در خیابانهای صدها شهر دست به راهپیمائی و تظاهرات زده و جاده های اصلی چندین شهر را مسدود نموده، راههای آهن را اشغال کرده و در مقابل صدها کارخانه دست به برپائی تجمعات اعتراضی زدند. در یک کلام با این اعتصاب تمام این ۶ استان به تعطیلی کامل کشانده شد. خواست کارگران در این حرکت سراسری و یک پارچه اعتراض به سیاست های

بعد از مطبوعات، قرعه ذبح به نام چه کسی خواهد افتاد؟

باشد، ریاستش در دست آدم محافظه کاری چون کروی باشد، در راس آن شورای نگهبان قرار داشته باشد و در راس آن شخص رهبر و ولی فقیه قرار داشته باشد و اختلافش با شورای نگهبان راهم قرار باشد مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست رفسنجانی حل و فصل کند، این مجلس، مجلسی کاملاً بی خطر است. تعطیل و توقیف مطبوعات و بازگشائی مجلس، به معنی پایان اختلافات و کشمکشها نیست. این نزاع هاو کشمکشها بدون شک ادامه یافته و تشدید میشود. از هم اکنون روشن است که طرفداران خامنه‌ای صرفاً به قلع و قمع مطبوعات دوم خرداد رضایت نمیدهند، آنان خواستار سرکوب بیشتر نویسندگان و روزنامه نگاران و هم چنین خواهان برکناری وزیر ارشادند. نباید فراموش کرد که خامنه‌ای صریح و شفاف از طرفداران خود امثال مصباح یزدی دفاع میکند، اما خاتمی اینگونه نیست و بسیار بسیار بعید است چنین کند و فرضا از امثال اکبر گنجی به دفاع برخیزد. با این همه در مورد وزیر ارشاد باید دید که آیا آنطور که هاشمی رفسنجانی زمانی پشت کرباسچی را خالی کرد و او را قربانی منافع خویش ساخت، خاتمی هم مهم ترین وزیر کابینه خود را بسان مطبوعات قربانی خواهد کرد یا نه؟

زیرنویس:

۱- روز جمعه ۱۶ اردیبهشت ماه، در ویلای واقع در لواسانات تهران ضیافتی برگزار شد که در آن علاوه بر مهاجرانی و کرباسچی، چند تن از سفرای کشورهای خارجی نیز حضور داشتند که جناح خامنه‌ای از وزیر ارشاد خاتمی می خواهد هدف از این تجمع و حضور سفرای کشورهای خارجی را بیان کند.

گزیده‌ای از نامه‌های رسیده

توصیح کوتاهی برستون گزیده‌ای از نامه‌های رسیده
_ رفقا و دوستانی که برای ما نامه می نویسند، چنانچه مایل نیستند نام آنها در نشریه کار آورده شود، توجه داشته باشند که خودشان این موضوع را در نامه قید کنند. عدم تذکر این مسئله، بمعنی عدم مخالفت نویسنده نامه با درج نام خود در نشریه کار میباشد و در این صورت نشریه کار نسبت به درج نام نویسنده تصمیم میگیرد.
_ تحریریه کار در گزینش نامه‌ها برای درج در نشریه کار و کوتاه کردن آنها مجاز است.

_ نشریه کار این اختیار را دارد که قسمت یا قسمت هائی از نامه‌های رسیده و همچنین یادداشتهائی را که از تشکلهای دموکراتیک دریافت میکند، انتخاب کرده و آنرا بچاپ برساند. درج این مطالب، لزوماً بمعنی تأیید مواضع نویسندگان نامه‌ها یا تشکلهای آنها نیست.
_ از همه رفقا و دوستانی که برای ما نامه مینویسند درخواست میکنیم نامه خود را اگر تایپ نمیکند، با خط خوانا بنویسند. تاریخ ارسال و نام خویش را در نامه قید کنند و آدرس فرستنده را نیز با حروف درشت و در هر حال بطور خوانا بنویسند. با تشکر قلبی

ترکیه: یکی از پناهجویان سیاسی در ترکیه (امضای محفوظ)، گزارش نسبتاً مفصلی از چگونگی برخورد (UN) با پناهجویان و اجحافات عدیده‌ای که این ارگان در حق متقاضیان پناهندگی اعمال می کند، برایمان فرستاده اند. از این پناهجوی عزیز به خاطر ارسال گزارش صمیمانه تشکر می کنیم و از آن استفاده خواهیم کرد. پیروز باشید.

آلمان: دوست بسیار عزیز، ر _ مطلب شما را که در آن اساساً به برگزاری کنفرانس برلین و مسائل حول حوش آن پرداخته شده بود و در انتهای آن بر ضرورت اتحاد عمل نیروهای چپ و انقلابی تأکید شده بود، دریافت کردیم. همان طور که ملاحظه کرده‌اید، در شماره قبل نشریه کار نیز مقاله مفصلی پیرامون کنفرانس برلین درج شده است. از اینرو به دلیل تاخیر ارسال و دریافت مطلب شما و همچنین به دلیل تکراری شدن موضوع از درج آن معذوریم. موفق باشید.

کانادا: دوست گرامی خ. ب (دلیر)، نامه کوتاه شما به همراه اشعار ارسالی تان به دستمان رسید. آدرس شما را در اختیار انتشارات سازمان قرار دادیم تا نسبت به ارسال نشریه کار اقدام شود. ضمن تشکر از ارسال نامه و شعر، یک قطعه از این اشعار کوتاه را به چاپ میرسانیم و برایتان آرزوی موفقیت داریم.

قسمت...!؟

لقمه نانی و

دیگر هیچ

گفتم: فقط همین؟

گفت: سهم تراز بدو تولد همین بوده است...!؟

از وی خواستند تا موضع خود را بطور شفاف بیان کند و برای جلوگیری از رسوائی بیشتر هرچه زودتر وزیر ارشاد را برکنار نماید. آنان به سرعت از کنفرانس برلین به ضیافت لواسانات (۱) پل زدند و داستان فشار بر رئیس جمهوری بمنظور برکناری وزیر وی را پی گرفتند. اکنون پرونده مطبوعات طرفدار جبهه دوم خرداد، بسته شده بود، اکثر روزنامه نگاران سرشناسی که به نفع این جبهه قلم می زدند به دادگاه و زندان و حبس کشیده شده بودند. جناح خاتمی مکرراً عقب نشسته بود و در موضعی کاملاً دفاعی و ضعف بصری برد، در چنین شرایطی سرانجام شورای نگهبان نیز به نتایج انتخابات مجلس که " لکه ننگی" بود بر " دامان نظام" رضایت داد. هر چند شورای نگهبان به نفع خویش به دست کاری آراء پرداخت_ از جمله اینکه رفسنجانی را از آخر لیست به نفر بیستم انتقال داد که خود این موضوع البته موجب رسوائی بیشتر شورای نگهبان و آبروریزی مشدد رفسنجانی شد تا آنجا که فریادهای " اکبر شاه بگومرگ بر شاه" تا مغز استخوان های سردار سازندگی نفوذ کرد و او را مجبور ساخت تا در کمال افلاس و ورشکستگی از نمایندگی انصراف دهد_ اما پای ابطال انتخابات تهران که از سوی عناصر افراطی تر این جناح توصیه می شد البته می توانست عواقب خطرناکی را در پی داشته باشد نرفت. بعد از قلع و قمع مطبوعات یعنی یگانه عرصه‌ای که جناح جبهه دوم خرداد میتواند در آن دست به مانور و مقابله با حریف بزند و از این رویا روئی پیروز در آید، از ناحیه باز گشائی مجلس ولو آنکه اکثریت آنهم در اختیار جناح رقیب باشد، خطری متوجه آنها نمی شد. مجلسی که اکثریتش، خود دچار اختلاف و تشتت

کمک های مالی رسیده

سوئد

بدون کد ۱۷۰ کرون

استرالیا

هوداران سازمان _ ژانویه ۱۰۰ دلار
هوداران سازمان _ فوریه ۱۰۰ دلار

ایتالیا

رفیق سلطانپور ۵۰۰۰۰ لیر
پادوا ۲۰۰۰۰ لیر
رم ۷۰۰۰ لیر

سیاهکل ۱۲۰ مارک

فرانکفورت

دانمارک

رفقای سیاهکل ۲۵۰ کرون
بدون کد ۲۵۰ کرون
۲۰۰۰/۲/۲۹ ۵۰ کرون
۲۰۰۰/۳/۳۱ ۵۰ کرون
۲۰۰۰/۴/۲۸ ۵۰ کرون

((جامعه اطلاعاتی، سرمایه جهانی)) یاوه های امپریالیستی یا واقعیت ؟

متن زیر ترجمه‌ای است از نوشته جیمز پتراس استاد دانشگاه کلمبیا، که جهت آشنائی خوانندگان نشریه کار، اقدام به درج آن شده است، این امر الزاما به معنای تأیید مواضع آن نمی باشد.

مقدمه:

تمامی مدافعین ریزودرشت نظم بورژوائی ادعا می کنند که مناسبات سرمایه داری وارد یک مرحله نوین در روند تکامل خود شده است. آنها ویژه گی این دوره را گسترش همه جانبه سیستم های انتقال اطلاعات می دانند که به نوبه خود زمینه ساز "سومین انقلاب علمی - صنعتی" بوده است. آنها می گویند که "جهانی شدن سرمایه" نه تنها نتیجه مستقیم این روند، بلکه خود یکی از عوامل ایجاد این "انقلاب" در فن ارتباطات بوده است. برخی از این مشاطه گران نظم سرمایه پا را از این هم فراتر گذاشته و مدعی هستند که "سیستم های نوین انتقال اطلاعات" مناسبات سرمایه داری را از مرحله "سنّتی" آن فراتر برده است. اینان اطلاعات را به صورت "سرمایه" تعریف کرده و از آن به عنوان نیروی محرکه تحولات اقتصادی و اجتماعی سخن به میان آورده، و به این اعتبار اصطلاح "جامعه اطلاعاتی" را در تعریف این دوران نوین به کار می گیرند.

نظریه "دوران نوین سرمایه داری" به مثابه پی آمد "انقلاب فنی در کاربست سیستم های اطلاعاتی" در ظاهر امر برای نمایندگان طبقات میانی جذاب و منطقی به نظر میرسد. چرا که اکنون کاربست کامپیوتر آنچنان به تمام شئون زندگی اقتصادی و اجتماعی رسوخ پیدا کرده که دیگر نمی توان هیچ موسسه تولیدی، آموزشی و حتی منازل شخصی را یافت که بدون کمک این ماشین ها قادر به انجام امور روز مره خود باشند. مدافعین این نظریه ادعا میکنند که انقلاب فنی در زمینه انتقال اطلاعات، رشد نیروهای مولده و افزایش بارآوری کاردر دهه اخیر را به همراه داشته است. در اینجا گفته می شود که "کامپیوتریزه" شدن اقتصاد باعث افزایش نرخ رشد تولید در تمامی عرصه های حیات اقتصادی جامعه شده و کاربست فنون نوین در عرصه انتقال اطلاعات نقش تعیین کننده‌ای در رشد اقتصادی جامعه یافته است.

برغم تبلیغات وسیع، اما تجربیات عملی سال های اخیر ابهامات فراوانی را پیرامون صحت و سقم این ادعاها دامن زده است. برای روشن شدن مطلب باید دید که آیا این "سومین انقلاب علمی - صنعتی" توانسته است نظیر اولین و دومین انقلاب علمی - صنعتی، رشد جهش وار نرخ تولید و به تبع آن نیروهای مولده را به همراه داشته باشد؟

ادعای دیگر مدافعین نظریه "مرحله نوین سرمایه داری"، این است که سیستم های جدید اطلاعاتی، شکل نوینی از "اقتصاد جهانی" را به همراه داشته که در آن دیگر خبری از "اقتصاد های

ملی" نبوده و به تبع آن "دولتهای ملی" دلیل وجود خود را از دست داده و راه اضمحلال را میپیمایند. برای روشن شدن این ادعا ضروری است روند تبدیل شرکت های چند ملیتی به شرکت های فراملی، که دیگر روابط مالکیت و عملکرد آنها خصلت ملی خود را از دست داده، با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر باید دید که آیا براساسی در حال حاضر دولتهای ملی راه اضمحلال را پشت سرگذاشته و اکنون ما شاهد پیدایش دولت جهانی هستیم. در این نوشته ادعا های فوق مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده خواهد شد که برخلاف تبلیغات امپریالیستها، تحولات فنی در دهه های اخیر، به هیچ وجه نقش موتور محرک در تحولات جوامع مختلف را نداشته، و روندی که ما شاهد آن هستیم صرفا کاربست این دستاوردهای فنی در ساختار دولت های ملی است که با خود شکلی از تمرکز و اعمال نفوذ شرکت های چند ملیتی در سطح ملی را به همراه داشته است. این روند چیز دیگری جز تقویت روز افزون تجاوزگری نظامی امپریالیستها در شکل وقوع جنگ های متعدد با پیشرفته ترین ابزار و آلات فنی نبوده است. مقدمتا میتوان بطور خلاصه گفت که برخلاف تمام این ادعاها، ما در دورانی به سر میبریم که دست آورهای فنی نوین، راه رشد و گسترش عقب افتاده ترین بخش سرمایه، یعنی سرمایه مالی و نظامی را هموار نموده است.

افسانه سومین انقلاب علمی - صنعتی

اگر ما به راستی در دوران یک "مرحله نوین اقتصادی" مبتنی بر دستاوردهای فنی ارتباطات بسر می بریم، باید همانگونه که کاربست نیروی بخار، الکتریسیته و موتورهای احتراقی، بمتابه دستاوردهای فنی اولین و دومین انقلاب صنعتی توانست "انقلابی" در تولید ایجاد کرده و بارآوری تولید را، تا سطحی که تا آن روز دیده نشده بود، افزایش دهد، اکنون نیز شاهد همان "انقلاب" در عرصه بارآوری تولید باشیم. اما نگاهی به آمارهای اقتصادی در آمریکا، این بزرگترین کشور سرمایه داری، نشان می دهد که این "سومین انقلاب علمی - صنعتی" به هیچ وجه بارآوری تولید را به همراه نداشته است. براساس این آمار، نرخ رشد تولید در سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳، سالیانه بطور متوسط معادل ۲/۶٪ بوده است. اما همین نرخ رشد در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۵ تنها برابر با ۱/۱٪ بوده است. در این جا به روشنی مشاهده می شود که این "انقلاب اطلاعاتی" هیچ "انقلابی" را در عرصه افزایش نرخ تولید به همراه نیاروده است. در واقع آنطور که از ظواهر امر پیداست، این "انقلاب" حتی قادر نبوده سطح متوسط تولید را در حد دوره گذشته حفظ کرده، گرایش نزولی نرخ رشد در دهه ۷۰ میلادی قرن گذشته را متوقف ساخته و از رکود سرمایه داری جلوگیری نماید. هواداران نظریه "انقلاب علمی - صنعتی سوم"

ادعا میکنند که نقطه آغازین "انقلاب اطلاعاتی" به اواسط دهه ۹۰ قرن گذشته برمی گردد، دورانی که در آن شاهد رشد نرخ تولید به میزان ۲/۲٪ در سال هستیم. در جواب باید گفت که هر چند نرخ رشد تولید در این سالها بیشتر از سال های آغازین این دهه می باشد، اما بازم کمتر از نرخ متوسط رشد تولید در میان سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ می باشد. گذشته از این، بررسی تحقیقات سالهای اخیر میزان تاثیر این "انقلاب" در رشد نرخ تولید را بازم بیشتر با شک و تردید روبرو می سازد. بر اساس این تحقیقات، تنها ۳۰٪ از افزایش نرخ رشد تولید در سالهای پایانی آخرین دهه قرن گذشته را می توان ناشی از کاربست کامپیوتر و اتوماسیون تولید دانست. بنابراین به دشواری بتوان به این رشد حدودا ۳۰ در صدی نام "سومین انقلاب علمی - صنعتی" نهاد. نکته قابل توجه دیگر اینکه، بخش زیادی از همین رشد ۳۰ در صدی، که ادعا می شود به واسطه کاربست کامپیوتر در تولید بوجود آمده، متعلق به بخش تولید کننده ماشین های کامپیوتری. . . !! میباشد. اما دلیل واقعی این امر تنها این است که به کارگیری کامپیوتر، نقش بخش دیگری از سرمایه را کاهش داده و این "انقلاب ارتباطات" چیز دیگری جز جابجائی بخش های مختلف سرمایه با یکدیگر نیست. شاهد این امر هم این است که بین سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶، سرمایه گذاری در بخش تولید کننده ماشینهای کامپیوتر سالانه بطور متوسط ۱۰ برابر افزایش یافته است اما حرکت سرمایه از بخشی به بخش دیگر را، که تنها با هدف کسب "انقلاب علمی - صنعتی" نام نهاده و ادعا نمود که این حرکت رشد نرخ تولید را به همراه خواهد داشت.

می دانیم که هدف اساسی هر "انقلاب علمی - صنعتی" چیز دیگری جز افزایش نرخ تولید و یا به قول مارکس "افزایش عامل چند گانه بارآوری" یعنی "افزایش تولید به ازای واحد تمام کالاهای تولید شده" نیست. سؤال اساسی که نظریه پردازان نظم سرمایه باید پاسخگو باشند، این نیست که چگونه گسترش همه جانبه مصرف کامپیوتر، رشد تولید ماشین های کامپیوتر را به دنبال داشته، بلکه این سؤال است که چگونه این به اصطلاح "انقلاب علمی - صنعتی سوم" توانسته بارآوری کار در دیگر بخشهای اقتصادی را موجب شود؟ این امر با نگاهی به رشد نرخ تولید در سالهای آغازین به کارگیری دست آوردهای فنی ناشی از اولین و دومین انقلاب علمی - صنعتی، یعنی سالهای ۱۸۸۷ تا ۱۹۹۶، بازم بیشتر روشن می شود. در حالی که بین سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴، ما شاهد بالاترین حد رشد فنی هستیم که خود را در افزایش صعودی "عامل چندگانه بارآوری" به میزان ۱/۸٪ در سال نشان می دهد، در سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۶، همین نرخ تولید به کمترین میزان خود یعنی ۰/۵٪ در سال کاهش مییابد. در اینجا به خوبی مشاهده می شود که دست آوردهای فنی در سال های آغازین و میانه قرن بیستم، نقش اساسی تری در افزایش نرخ رشد تولید در مقایسه با تاثیرات



«جامعه اطلاعاتی، سرمایه جهانی» یاوه‌های امپریالیستی یا واقعیت؟

توجیه این "انقلاب" توسط مشاطه گران نظم سرمایه و چپ‌های "نوندیش"، کار را به آنجا رسانده که اینها شیوه‌های مارکسیستی شناخت، تجزیه و تحلیل روند حرکت سرمایه را یکسره قدیمی و کهنه دانسته و این شیوه‌ها را فاقد ارزش علمی اعلام می‌کنند.

حال اگر نمی‌توان، چنانچه مشاهده شد، هیچ صحبتی از نقش "انقلاب علمی-صنعتی سوم" در افزایش نرخ تولید به میان آورد، پس چگونه میتوان به ادعاهای دروغین امپریالیست‌ها در زمینه "جهانی شدن اقتصاد" و تبدیل "شرکت‌های چند ملیتی" به "شرکت‌های جهان"، که آشکارا هدفی جز لاپوشانی جنگ قدرت امپریالیست‌ها به منظور تسلط به منابع جهانی اقتصاد ندارد، پاسخ گفت؟

"جهانی شدن شرکت‌های چند ملیتی"، افسانه یا واقعیت؟

برخلاف تبلیغات امپریالیست‌ها پیرامون "جهانی شدن" شرکت‌های چند ملیتی، واقعیت موجود نشانگر آن است که بزرگترین شرکت‌های چند ملیتی ژاپنی، آلمانی و آمریکایی اساسی‌ترین تصمیمات خود در مورد نحوه سرمایه‌گذاری و گسترش بازارهای خود را در کشورهای اصلی اتخاذ می‌کنند. در مورد شرکت‌های آمریکایی واقعیت این است که ۸۸ درصد تمام برنامه ریزی استراتژیک این موسسات عظیم در مرکز اصلی این شرکت‌ها، یعنی در خاک آمریکا انجام می‌گیرد. علاوه بر این مراکز تحقیقاتی و برنامه ریزی این شرکت‌ها نیز تماماً در خاک کشور اصلی، یعنی آمریکا، متمرکز است. در دیگر عرصه‌های اساسی برنامه ریزی و کنترل نیز بازم تمام تصمیمات استراتژیک تنها در مراکز اصلی انجام می‌گیرد.

با کمی دقت به واقعیت موجود به آسانی می‌توان دریافت که هیچ خبری از "جهانی شدن" شرکت‌های چند ملیتی در میان نبوده و کماکان هزاران رشته مرئی و نامرئی مدیریت و برنامه ریزی این موسسات عظیم را به دولتهای ملی و کشورهای مراکز آنها وابسته می‌سازد. به دیگر سخن، هرچند شرکت‌های چند ملیتی نقاط مختلف جهان را به مراکز نفوذ سرمایه خود تبدیل نموده، اما مراکز اصلی کنترل و سازمان دهی استثمار هزاران کارگر شاغل در موسسات تولیدی این شرکت‌ها در مراکز ملی آنها قرار دارد.

"جهانی شدن سرمایه" یا لاپوشانی جنگ قدرت میان امپریالیست‌ها!

بر اساس آمار موجود، در حال حاضر از ۵۰۰ شرکت عظیم چند ملیتی، ۲۴۴ شرکت متعلق به سرمایه داران آمریکایی، ۱۷۳ شرکت متعلق به سرمایه داران اروپایی، ۴۶ شرکت متعلق به

ناشی از به کارگیری سیستم‌های اتوماتیک ماشین‌های حسابگر در سالهای پایانی همان قرن، داشته است. در همین حال سهم بخش تولید ماشین‌های کامپیوتر در سال ۱۹۹۷ در آمریکا تنها برابر با ۲/۲٪ و سرمایه به کاررفته در این بخشها تنها ۶٪ کل سرمایه این کشور را شامل شده است. بر این اساس و بر طبق تمام واقعیات موجود، ادعاهای مدافعین "انقلاب علمی-صنعتی سوم" مبنی بر وقوع "انقلاب" در عرصه تولید نا درست بوده، و دست آوردهای فنی در سالهای اخیر در زمینه اتوماسیون، هیچ نقشی در افزایش نرخ رشد تولید، لااقل در آمریکا یکی از قدرت‌مندترین کشورهای سرمایه‌داری، نداشته است. برغم افزایش سرسام آور مصرف کامپیوتر، نرخ رشد اقتصادی در آمریکا کمتر از مابل کامپیوتر، یعنی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۳ بوده، و تازه همانطور که مشاهده شد، در بین سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۶، "نرخ چندگانه رشد تولید" حتی به پائین ترین سطح خود در ۵۰ سال اخیر رسید. نمونه بارز دیگر، گرایش نزولی رشد اقتصادی در بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۶ است. در حالیکه بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ نرخ رشد تولید، سالانه به میزان ۱/۸٪ افزایش یافته، همین رشد نرخ تولید در سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ برابر با ۱/۱٪ در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ برابر با ۰/۷٪ و بالاخره در بین سال‌های ۱۹۹۶ به ۰/۴٪ رسیده است.

همانطور که ملاحظه می‌شود برخلاف تمامی تبلیغات مدافعین نظریه "انقلاب علمی-صنعتی سوم" به کارگیری سیستم‌های نوین اطلاعاتی، نه تنها موجب افزایش نرخ رشد تولید نشده، بلکه تأثیری منفی نیز بر رشد تولید سرمایه داری داشته است. شاهد این امر جذب مقادیر عظیمی سرمایه‌های بخشهای تولیدی به بخشهای غیرتولیدی یا "خدمات" است. حداقل می‌توان با اطمینان گفت که سیستم‌های نوین انتقال اطلاعات، نتوانسته‌اند روند رکود طولانی مدتی را که مناسبات سرمایه داری با آن دست به گریبان است، متوقف و یا حداقل کند سازند. بنابراین دیگر نمی‌توان هیچ سخنی از نقش تعیین کننده سیستم‌های نوین انتقال اطلاعات بمثابه نیروی محرکه رشد "شگفت آور" سرمایه داری به میان آورد. در واقع صحبت تنها از نقش فرعی یکی از عوامل رشد نرخ تولید در موسسات سرمایه داری است که با گسترش کار برد آن، روند انباشت سرمایه ادامه یافته است. تبلیغات وسیع حول "مرحله انقلابی-اطلاعاتی سرمایه داری" در شرایط فعلی، برغم بی پایه بودن آن، اما با زیرکی در خدمت اهداف سیاسی معینی به خدمت گرفته شده است. در درجه اول، این نظرات مبین تلاش امپریالیست‌ها در راستای فریب کارگران و زحمتکشان و پنهان نمودن محتوای امپریالیستی جنگ‌های تجاوزکارانه آنان است. در این تبلیغات امپریالیست‌ها، "جهانی شدن" سرمایه، بی‌آمدهای "انقلابی" کاربرد سیستم‌های الکترونیک-اطلاعاتی عنوان میشود که بر فراز مرزهای ملی عمل می‌کند. به همین منوال ادعا می‌شود که گسترش همه جانبه "سیستم‌های بین‌المللی-اطلاعاتی" زمینه ساز پیدایش یک اقتصاد جهانی و یک مرحله "نوین" در روند تکامل سرمایه داری محسوب میشود.

سرمایه داران ژاپنی و ۱۲ شرکت نیز به سرمایه داران کشورهای مختلف آسیائی تعلق دارد. ارقام به وضوح نقش امپریالیسم آمریکا را در تعیین سیاست و استراتژی امپریالیست‌ها نشان می‌دهد. به راستی چگونه می‌توان از "کنترل جهانی" این شرکت‌ها صحبت به میان آورد، زمانی که مدیران و صاحبان عظیم ترین موسسات مالی امپریالیستی، آمریکائی بوده و کنترل و جابجائی مقادیر نجومی سرمایه در سراسر جهان را به عهده دارند. در این میان تبلیغات امپریالیست‌ها پیرامون "جهانی شدن سرمایه"، تنها می‌تواند پرده ساتری برای پوشاندن تسلط واقعی امپریالیست‌ها و توازن قدرت میان آنها از چشم توده‌های مردم باشد. تمرکز و انباشت سرمایه در حال حاضر توسط تنها چند موسسه عظیم مالی کنترل و هدایت می‌شود. از ۱۵ شرکت عظیم چند ملیتی، ۱۱ شرکت متعلق به انحصارات آمریکائی است. از مجموع سود تولید شده در سراسر جهان در سال ۱۹۹۰، سرمایه داران آمریکائی ۳۹٪ آنرا به جیب زده و در سال ۱۹۹۷ سهم سرمایه داران آمریکائی از سود سرمایه در سراسر جهان به ۴۴٪ افزایش یافت.

یکی دیگر از دلایل اساسی در رد نظریه "مرحله نوین تکامل سرمایه داری" و صحت کاربرد تئوری لنینی امپریالیسم در دوران معاصر، توجه به ماهیت و پی‌آمد های بحران سال‌های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹ می‌باشد. در طول این سالها، در حالیکه اغلب کشورهای آسیائی، آمریکائی در چنبره یک بحران عمیق اقتصادی گرفتار شده، سطح معیشت توده‌های مردم بطور چشم گیری کاهش یافته و میلیونها کارگر از کار اخراج شده و به صفوف میلیونی بیکاران می‌پیوستند، شرکت‌های چند ملیتی آمریکائی در حال افزایش بیش از پیش سود سرمایه‌های خود بودند. در طول این بحرانها، تنها بیش از ۵۰ میلیارد دلار از سوی شرکت‌های چند ملیتی آمریکائی به کره جنوبی سرازیر شد تا صرف خرید کارخانه‌ها و موسسات ورزشکته این کشور گردد.

با این اوصاف، این دیگر یک "انقلاب علمی-صنعتی" بر پایه کاربرد کامپیوتر در تولید نیست که منجر به "جهانی شدن" سرمایه شده بلکه این فقط روند بسط و گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا تحت نام "نظم نوین" جهانی می‌باشد. ابزار گسترش مناطق امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی نیز "انقلاب اطلاعاتی" بلکه ماشین نظامی امپریالیست‌ها و پیشبرد جنگ‌های تجاوزکارانه از سوی "دولت‌های ملی" این کشورها است. جهان ما در حال حاضر با دو نیروی عمده مواجه است: یکی ماشین عظیم نظامی امپریالیسم آمریکا و نقش آن در پیشبرد سیاست‌های هژمونی طلبانه امپریالیست‌ها در راستای مناطق نفوذ شرکت‌های عظیم چند ملیتی، و دیگری هجوم همه جانبه سرمایه‌های امپریالیست‌های اروپائی و آمریکائی به بازارهای کشورهای مختلف جهان بمنظور چپاول دسترنج میلیونها کارگر و زحمتکش است. بمباران وحشیانه یوگسلاوی، ادامه حملات هوائی علیه عراق و در صفحه ۱۵

دنیای عجیبی است!

شغلی شما را به یاد می آوردم، غرق در تعجب می شوم. وقتی که موسوی تبریزی، وردی نژاد، عباد و خلخالی میشوند ضد خشونت، من باید قسم حضرت عباس را باور کنم یا دم خروس را" (رسالت ۲۴ فروردین ۷۹) البته ممکن است کسانی پیدا شوند که از فرط علاقه به "اصلاح طلبان" و "آزادخواهی" آنها، به ما ایراد بگیرند که، افراد قابل تغییر هستند، ولو آنکه آنها زمانی عناصر اطلاعاتی، سرکوبگر، جنایتکار و شکنجه گر هم بوده اند، اما امروز از روند "اصلاحات" و "آزادی" دفاع میکنند؟! در پاسخ به این خوش خدمتان که به هر طریقی سعی دارند دل جناح خاتمی و رژیمش را به دست آورند و خود را به ساده لوحی میزنند و این چنین به آسانی جان هزاران قربانی رافدای ذهنیت و منفعت خویش میکنند و از کیسه مردم خرج می کنند، اولاً باید گفت لطفاً اجازه دهید تا خود مردم در این مورد تصمیم گیری کنند و در وقت خودش این عناصر را به جرم جنایاتی که مرتکب شده اند محاکمه و با آنها تعیین تکلیف کنند. ثانیاً باید از این مدعیان سؤال نمود کدام یک از حضرات آمده اند و دست کم از گذشته خود اظهار پشیمانی کرده اند، از مردم به خاطر جنایات خود پوزش خواسته اند و اقدامات سرکوبگرانه خود را نفی کرده اند؟ هنوز هم که هنوز است هرگاه دهان باز می کنند از این جنایات به افتخار یاد می کنند و از خدمات خود به اسلام و رژیم سخن میگویند. مگر همین آقای جلائی پور "دمکرات" شده، بارها و منجمله در کنفرانس برلین از گذشته خود و اقدامات جنایتکارانه خود دفاع نکرد؟ مگر کشتار مردم کردستان راجز افتخارات و خدمات خود به رژیم جمهوری اسلامی ندانست و نمی داند؟ عناصر وابسته به جناح های حکومتی با هزار و یک زبان، خودشان می گویند ما جنایتکاریم، ما سرکوبگر و مستبدیم، ما ضد آزادی، ضد زن و ضد کمونیستیم و آمده ایم تا جمهوری اسلامی رانجات دهیم. و طیفهای رنگارنگی از بورژوازی خارج از حاکمیت و دنباله روان آنها، با هزار و یک حیل و نیرنگ می خواهند این واقعیات غیر قابل کتمان را پرده پوشی کنند و از آنها افرادی دمکرات و آزادیخواه بسازند. حقیقتاً که دنیای عجیبی است!

وقتی رئیس دادگاه، شکایت سپاه پاسداران و معاون اسبق وزرات اطلاعات را مطرح می کند در جواب می گوید "شکایت سپاه برای من ناگوار است چون من خودم را متعلق به سپاه میدانم و سهم ناچیزی در تشکیل این نهاد داشتم و چند سال در آن فعالیت داشتم" (کار و کارگر ۱۴ اردیبهشت) و بالاخره در جلسه پنجم دادگاه خود در دفاع از وزارت اطلاعات می گوید "من معتقدم که باید با پیگیری قتل های زنجیره ای وزارت اطلاعات را از این اتهام که در این قتلها دست داشته است میرا کرد. من تلاش کرده ام در مقالات خودم حساب یک باند جنایتکار رادروزارت اطلاعات از بنده آن جدا کنم" (رسالت ۲۰ اردیبهشت) دفاع از دین، حد آزادیخواهی است و فعالیت در دستگاه مستقیم سرکوب و اطلاعاتی، پیشینه تاریخی! با اینهمه، جارچیان و مواجب بگیران بورژوازی، با زهم این حرفهای صریح را ندیده میگیرند و نمیخواهند قبول کنند که این عناصر، هزاران اقدام جنایتکارانه مرتکب شده اند، در کشتار و زندان دهها هزار کمونیست و انقلابی و مخالف رژیم دست داشته اند، و اکنون هم هدفشان اینست که جمهوری اسلامی و دین را نجات دهند! آخر مگر می شود کسی که مدافع جمهوری اسلامی و رژیم ولایت فقیه است، کسی که خواهان نجات دین و تداوم نظام استبدادی موجود است، آزادیخواه و دمکرات هم باشد؟! چه کسی باور می کند خلخالی، محتشمی، غفاری، موسوی تبریزی، رضائی و دهها جانی امثال اینها که دست شان تا مرفق در خون کارگران و کمونیست ها و هزاران تن دیگر از مردم ایران فرورفته است، آزادیخواه و دمکرات باشند؟ اگر فرضاً اپوزیسیون بورژوائی هنوز اینها را بخوبی نمی شناسد و جریان های میانه و متزلزل به اضافه چپهای قلبی نیز خودشان را به نفی میزنند و یا اکنون منافع شان ایجاب میکند که خودشان را به نفی برنند، عناصر اطلاعاتی رژیم و "خودی" ها، خودشان را بهتر میشناسند. آخوند روح الله حسینیان یکی از مدافعان سعید امامی که اطلاعات دست اولی هم در مورد قتل های زنجیره ای دارد، در معرفی این چهره ها، خطاب به این برادران اطلاعاتی خود که امروز دمکرات شده اند چنین می گوید "وقتی به شعارهای ضد خشونت شما می اندیشم و سابقه

«جامعه اطلاعاتی، سرمایه جهانی»

یاوه های امپریالیستی یا واقعیت؟

حمله موشکی به سومالی و افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم توسط نیروهای نظامی ناتو، که تحت امر امپریالیست های آمریکائی عمل می کنند، افزایش تعداد کشور های متقاضی عضویت در پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) در اروپای شرقی، الحاق ۲۳ کشور به منطقه نفوذ ناتو، تحت عنوان "کشور های مشترک المنافع با ناتو" و بسط و گسترش همه جانبه و بی چون و چرای هژمونی امپریا-لیسم آمریکا از طریق تجاوزهای نظامی ناتو در سراسر اروپا، همه و همه نشان از افزایش نفوذ امپریالیسم آمریکا و تلاش آن برای ایفای نقش ژاندارم جهانی را دارند.

در این میان سیستم های نوین نقل و انتقال اطلاعات و گسترش کاربرد کامپیوتر در تمام شئون حیات اقتصادی تنها نقشی فرعی در تعیین استراتژی امپریالیستها و بسط و گسترش مناطق نفوذ آنها دارد. برنامه ریزان وزارت دفاع آمریکا از تکنولوژی کامپیوتر برای افزایش "دقت" ساز و برگ نظامی و افزایش قدرت جنگی خود بهره میجویند. این ادوات پیشرفته نظامی نیز تنها به منظور بسط و گسترش بازارهای تحت نفوذ انحصارات آمریکائی از طریق تجاوزات نظامی به کار برده می شود. شرکت های چند ملیتی نیز تکنولوژی کامپیوتر را تنها به منظور تسریع جابجائی مقادیر عظیم سرمایه از یک بازار بورس به بازار بورس دیگر و خرید و فروش شرکت های ورشکسته کشورهای تحت سلطه به کار میگیرند. این به اصطلاح "انقلاب کامپیوتری" جز ابزار پیشبرد هژمونی تاریخی امپریالیست ها چیز دیگری نیست. برخلاف ادعاهای "برچیده شدن مرزهای ملی"، بلوک بندیهای امپریالیستی این مرزها را تحکیم کرده و تنها موجب جابجائی این مرزها به نفع این یا آن بلوک امپریالیستی می گردند. به این ترتیب کشورهای جهان به مناطق نفوذ بلوک بندیهای امپریالیستی تقسیم شده و "دولت ملی" هر کشوری وظیفه دفاع از منافع محلی امپریالیستها را عهده دار شده است. این دولت های "ملی" اکنون در قامت مقروضین امپریالیست ها وارد سیستم تقسیم کار جهانی شده و وظائف مشخصی را از سوی اربابان خود به عهده دارند.

به همین منوال، شرکتهای چند ملیتی آمریکائی نیز مبارزه خود علیه طبقه کارگران کشور را نه از طریق گسترش کاربرد "سیستم های جدید اطلاعاتی"، بلکه از طریق همین سیاست های نظامی گرانه دولت امپریالیستی آمریکا پیش می برند. کاهش مداوم هزینه های رفاهی کارگران، افزایش مالیات اقشار کم درآمد و تحفیف مالیاتی برای ثروتمندان، پرداخت کمکهای دولتی به سرمایه داران و بالاخره کاهش هزینه های بهداشتی، درمانی و بازنشستگی کارگران، همه و همه تنها از طریق سرکوب مبارزات کارگران ممکن شده و مساعدترین زمینه را برای

افزایش سودهای نجومی سرمایه داران در داخل خاک آمریکا فراهم آورد.

افسانه "انقلاب"

همانگونه که اشاره رفت به لحاظ اقتصادی هیچ صحبتی از "انقلاب علمی - صنعتی سوم" در میان نیست. دستاوردهای فنی در زمینه "انتقال اطلاعات" نه قادر به افزایش تولید بوده و نه لاقول توانسته سیر نزولی نرخ رشد تولید را متوقف سازد. تمام هیاهوی تبلیغاتی پیرامون "انقلاب علمی - صنعتی سوم" به مثابه نیروی

نظم سرمایه عنوان میکنند.

دنیای عجیبی است !

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش

I . S . V . W
Postfach 122
Postamt 1061 , Wien
Austria

دانمارک

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد

M . A . M
Postbox 6416
75139 Uppsala
Sweden

سوئیس

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه

A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

هلند

P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

برای این دسته از "خودی"ها سخن می گوید، بلافاصله فریادهای تشویق آمیز و تحسین برانگیزاپوزیسیون بورژوازی و برخی از چپهای قلبی به هوا برمی خیزد تا با هزارو یک حيله ، از این مرتجعین و مدافعین جمهوری اسلامی، نیروی دمکرات و آزادیخواه بسازند! جناحهای حکومتی منجمله جناح باصلاح اصلاح طلب آن ، کرارا حدود اختلافات خود را بیان کرده اند و بارها گفته اند و میگویند که اختلاف نه برسر دفاع از قانون اساسی رژیم، ولایت فقیه و نظام ارتجاعی و استبدادی حاکم، بلکه برسر شیوه های اداره و پاسداری همین نظم می باشد . مجید انصاری یکی از عناصر وابسته به این جبهه میگوید "ما بعنوان گروه اصلاح طلب و جریان عمومی جبهه دوم خرداد، با سایر گروهها برسر شیوه ها اختلاف نظر داریم . هیچکس در این کشور که قانون اساسی و نظام را پذیرفته ، دنبال حذف ارزش ها نیست ، بحث بر سر شیوه های اداری و پاسداری از ارزشهاست " (کار و کارگر ۱۵ اردیبهشت ۷۹) همین کسانی که پادوان ریز و درشت بورژوازی تلاش دارند آنها را بعنوان قهرمان آزادی خواهی به مردم حقه کنند از خاتمی گرفته تا کسانی که به نفع وی قلم می زنند، دهها بار خودشان به این مسئله اعتراف کرده اند که هدف شان نجات دادن جمهوری اسلامی و حکومت دینی است. برای نمونه آقای عمادالدین باقی عضو دستگیر شده شورای سردبیری روزنامه توقیف شده فتح، در اولین جلسه محاکمه اش و در رابطه با مقاله اش تحت عنوان " اعدام و قصاص" می گوید " من با نوشتن آن مقاله خواستم در رد مقاله باقر زاده (" آیا خشونت دولتی مجاز است ؟ ") اقدامی کرده باشم و از دین که با مقاله باقر زاده لگد مال می شد دفاع کنم " (کار و کارگر ۱۳ اردیبهشت) همین فرد در جلسه دوم دادگاه

صفحه ۱۵

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

با وجود آنکه تجربه سه ساله ریاست جمهوری خاتمی نیز کرارا این حقیقت را ثابت کرده است که رژیم جمهوری اسلامی بنیادا با آزادی های سیاسی متضاد است و رژیمی است اصلاح ناپذیر، با وجود آنکه جبهه دوم خرداد آقای رئیس جمهور نیز مدافع پرو پا قرص حکومت دینی و رژیم ولایت فقیه است و در ضدیت با آزادی بیان و اندیشه ، آزادی تشکل ، آزادی مطبوعات ، آزادی زنان و سایر آزادی های سیاسی، هیچ دست کمی از جناح دیگر ندارد ، با وجود آنکه این دسته از مدافعان جمهوری اسلامی نیز هیچ حزب و گروه و سازمان و جنبه ای را که بخواهد خارج از چارچوبهای تعریف شده نظام سخنی بگوید و یا فعالیتی داشته باشد، بر نمی تابد و در برابر کمونیستها، انقلابیون و سایر آزادی خواهان و مخالفین رژیم به سرکوب و ترور و خشونت و در یک کلام به قهرارتجاعی متوسل میشود، با اینهمه باز هم کسانی پیدا می شوند که می خواهند این حقایق مسلم را قلب کنند و نیروهای متشکل در این جناح را، دمکرات و آزادیخواهجا بزنند! مدتهاست کلمات "خودی" و "غیرخودی" ورد زبان سران رژیم جمهوری اسلامی است . این مقولات هم اکنون دیگر به ترم های شناخته شده ای تبدیل شده و زیر این عناوین نیروهای معینی تعیین یافته اند بطوریکه حتی بسیاری از طرفداران همین نظام و همین جمهوری اسلامی و التزام دهندگان به قانون اساسی آن نیز در دایره "خودی"ها نمی گنجند ، با وجود آنکه این موضوع کاملا روشن شده است که در جریان کشمکش جناح ها اگر حرفی پیرامون آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات زده میشود، مقصود آزادی بیان و اندیشه و مطبوعات برای "خودی" هاست آنهم به شرط آنکه محل مبانی اسلام نباشد ! معهذنا همینکه کسی از درون جبهه خاتمی در مخالفت با جناح مقابل و برای عقب راندن آن حرفی میزند و از آزادی

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵۹۷۹۱۳۵۷ - ۶۹ - ۴۹

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No. 338 juni 2000

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی